

کتابخانه
برای تعلیم اطفال خوانده

الیف معتمد سلطان میرزا یوسف خان

مستشار الدوله

در سال ۱۲۹۹

کتابخانه میرزا محمد ملک الکتاب باذن لطف

بطبع رسانید و بی بی ۱۳۱۴

بنام ایزد بخشننده مخرن

مسراهد کار با سیر از حدت

در خدا شناسی و شنیدن با برکت

در یکی از شهرهای مشرق زمین تعلیمی بود
 میرزا بهرام شش نفر از بزرگان زادگان
 دین خود او درس میخواندند اسمی آنها
 بهمن هشت ساله پرویز هفت ساله
 جامگیر شش سال داشت خاور و خورشید
 طوطی شش ساله شیرین پنج ساله
 حاجی خسرو لالی آن هشت سال داشت
 میرزا بهرام بعد از سه ماه درس تعلیم با آنها
 خواست ایشان را امتحان کند
 اولی از بهمن سوال کرد

سوال میرزا بهرام از بهمن بهمن
 جواب بهمن
 میرزا بهرام مقصود از تربیت چیست
 بهمن میگوید که خود را تکان داده آخرت
 فراموش کرده ام میباید
 کج خلق شده در گوشه گنج که جانی بود
 تارکین او را برای عبرت تدریس
 جلس کرده پرویز را خواست

کتابنامه

میرزا بهرام — پرویز
 پرویز — بی اتوند
 میرزا بهرام — سوالی که ازین
 کرده ام نتوانست جواب بدهد اگر تو هم
 مثل او از جواب عاجز شوی ترا نیز حس
 خواهیم گذاشت —
 پرویز — آخوند دل من بدر میسکند
 امروز مرا خشنیدند همین که در دو لم خوشه
 در من یکباره ام پس میسندم
 میرزا بهرام — فهمیدم تو هم مثل من
 قتل هستی او را هم سه ساعت مجلس گذا
 میرزا بهرام جهانگیر را پیش خوانسته
 گفت بمن پرویز را دیدی که هر دو در
 یکجا بنه خود را فراموش کرده توانستند
 از سوالهای من جواب بگویند حالاً بیستم
 حق از آب چه طور بیرون خواهی آید
 جهانگیر — آخوند من که توی آب
 نیفتاده ام که از آب در آیم
 میرزا بهرام — نه فرزند مقصودم
 این نیست که تو باب افتاده بلکه مقصودم
 این است که بیستم از جمله جواب دادن
 سوالهای من چه طور بیرون خواهی آمد

میرزا بهرام — مقصود از تربیت
 چیست ؟
 جهانگیر — ذهن انسان را روشن
 کردن محبت و شیرینی علم و فضل را
 بنطاق انسان چنانیب ندان و اشخاص
 و نندار کار آمد که در خدمت پادشاه
 دادگر رعیت پرور و در راه وطن جان
 خود را فدا کنند همیسا و آماده ساختن
 میرزا بهرام — فایده های دیگر
 تعلیمت برای انسان چه چیز است ؟
 جهانگیر — دل انسان روشن
 می گردد و قابل و حاضر میشود که هر قسم
 حرفت و صنعت یا دیگره او ان نسر بار
 که خدا در وجود انسان گذاشته است
 کند و باینجه در نزد خدا عزیزتر
 پروردگار و سایر مردم محبوبتر
 بشود و در آخرت بهشت جاودان
 جاگیرد
 میرزا بهرام — بزرگترین تربیتها
 برای انسان چه چیز است ؟
 جهانگیر — ترس از خدا و دوری
 از کارهای بد

جهانگیر نمیدانند - آنچه میرزا بهرام میگوید
جهانگیر - آفریننده موجودات
و داننده رازها و بلندگاه کارها
میرزا بهرام - اول تکلیف و عرض
بندگی مانست بخدا چیست ؟
جهانگیر - اقرار بهستی او و اطاعت
او و پرستش او

میرزا بهرام - پس از آنکه بقدر
امکان وظیفه بندگی خود را بجا آوردم
فایده آن برای ما چیست ؟
جهانگیر - در دنیا خوشبخت
و عزیز و در آخرت سعادت مند خواهیم شد
میرزا بهرام - وسیله تحصیل رضای
بارتعالی چیست ؟

جهانگیر - اطاعت و احترام پدر
و مادر و نیکی بهم جنس و تمیز دادن نیک
و بد خود

میرزا بهرام - این قسم تحصیل را
چیزی نامند ؟
جهانگیر - تعذیب خلاق
داو اب

میرزا بهرام - تعذیب این چه قدر قاعده مخصوص است

جهانگیر - باین دو قاعده که گفته شد
بدیگر آن رواد پرخیزی را که بر خود روا
نمیداری و رواد پرخیزی را بدیگر آن
که بر خود روا میداری

حواس پنجگانه

میرزا بهرام - در وجود انسان
چند حس موجود است ؟
جهانگیر - پنج حس

میرزا بهرام - آن پنج حس کدامند
جهانگیر - باصره که بان بتوان دید
سامعه که بان بتوان شنید و الفقه
که بان بتوان چشید شامه که بان
توان بوئید لامسه که بان بتوان تمیز
نرمی و درشتی داد و همچنین نمیدان که گرچه

وسردی

میرزا بهرام - آلات حس بدن
کدامند ؟
جهانگیر چشم گوش زبان بینی
دست و اکثر اعضاء

میرزا بهرام - وقتی که یکپاره قند

بدین خود بگذاری چه احساس میکنی
 جفا که یک مژده شیرین طعم خوبی
 میرزا بهرام — اگر با انگشتمای خود
 آتش بگیری و یا سوزان بیگنجای
 بدان خود فرو بری چه احساس می کنی
 جفا که سوزش در
 میرزا بهرام — حالتی که آتش
 و سوزن حاصل شود چه مینامند ؟
 جفا که — آن حالت را احسا

سکین

میرزا بهرام — آفرین بحسب آنچه
 همین پرویز پس از خلدی از حسن از روی
 رشک و حسد خیال دشمنی جفا نگذارد
 خواستند بچله و تیز بر او راند معلم
 مقصود نایب حاجی خسرو لایق
 در یافته از روی نصیحت به همین پرویز
 گفت که در حق آن حمار و پیرامون خیال
 بدنگر دید که ترسش مان رسد که بخروش
 رسید طفلها بر رسید حکوت بود است آنجا
 حاجی خسرو لایق گفت آورده اند که روز
 کرک کر سنه در صحرائی بیوی طهمه میدید
 خرگوشی دید در سایه بوته غلفی خفته

کرک آن شکار غنیمت شمرده است
 است بجان او قدم نهاد خرگوش
 آواز یای کرک شنید بر جست و خیز
 بگریزد کرک سه راه بروی گرفته گفت
 ای دوست غریب کجا میروی خرگوش
 از غنیمت کرک بر جای نشک شده آغازه
 کرید وزاری نمود و گفت شما کرک
 بشنید انا با این بدن خجیف من که
 یک لقمه شامش نیتم و از خورون من
 شما میروید شواهد شد درین نزدیکی
 رو با ای است خلی غریبه من اورا بچله
 متوانم بدم آورم و شما با گوشت او
 بشکنید و آلامن خود در آنچه شما ایر
 کرک بحرف او فریفته شده راه خانه
 رو با و پیش گرفته و آن رو با ای
 که در فریاد کی شیطان را در سر
 خرگوش با او از قیام دشمنی داشت
 و در انوقت فرصت یافته بتمام تلاشی
 بر آه و کرک را اینجا گذاشت و خود بچله
 رو با و در اسلام و تعارف بجا آورد
 رو با و نیز جواب سلام باز داد و گفت
 خوشش آمدی ز کجا میرسی بیانشین

بیا که میدیدت برود و دیده جان بهش
 خرگوش گفت که مدتی است در آن روی
 دیدار شما می باشم چون در این روزها بخیزی
 که با من شهنشاست باین دیار تشریف
 آورده اند و از او گوشه نشینی شما را شنیده
 و بتوسط من خواهم ملاقات شما را
 کرده اگر اذن ملاقات است بسیار
 خوب ملاقات دیگری توان ملاقات
 نمود و بآه از این حرف احساس حیل
 کرد و خواست خود را خلاص کرده خرگوش
 حیل باز را ابداع حیل خود بنیاد از
 پس رو بآه نیز خوش آمد می چند کرده
 گفت ما همیشه بجهت خدمت همان حاضریم
 خصوصاً چنین بخیزی که تو نشان میدی
 من در همان داری او هرگز کوتاهی
 مضایقه نمیکنم اما توقع دارم خندان
 کسی که مثل رایا که کوه فروش
 هرگز تو من چنین تصور کرد که حیل
 او در رو بآه اثر کرده و همان ساعت
 پیش کرک آمده و مشرود او و باز گوشت
 رو بآه را تعریف کرد و کرک دندان
 طبع تیز کرده بدلت کوزن رو بآه و دهان

خوش مسکد آمدند به نزد یک خانه
 رو بآه و خرگوش در خیال خلاصی خود بود
 اما رو بآه از روی استیلا و دور پستی
 پیش از این در میان خانه خود چاه حیل
 کنده بود و برای تنهایی نیز داشت
 که بوقت ضرورت از آنجا آزار کند
 چون خرگوش پیرون رفت رو بآه بهر
 چاه آمده قدری خس و خاشاک بخویزد
 آن گذاشت که درین چاه بپزد آنرا شنید
 پس بر در خانه آمد و آواز داد که ای عمالمان
 عزیز بفرمایید و خود از سوراخ دیگر
 پیرون رفت خرگوش شوق زیاد
 و کرک باصره می تمام بخانه تار یک رو بآه
 در آمدند قدم بر سر خاشاک نهادن همان
 بود و در قعر چاه افتاد آن همان کرک
 چنان تصور کرد که این حیل از خرگوش است
 فوراً او را از هم بدرید و بدانی که خرگوش
 از برای رو بآه تمهید کرده بود خود گرفتار شد

از برای رو بآه تمهید کرده بود خود گرفتار شد

وعدو با

بعد از آنکه حاجی خسرو الله حکایت را تمام

اگر دیز را بجرام خاور را پیش خوانده
 گفت عدد و چیت ؟
 خاور — لفظی است که برای تعیین
 چیزی موضوع شده و در جمع آن واحد گفته
 میرزا بجرام — اعداد دارای
 چند خصصت است ؟
 خاور — اعداد دو خصصت دارد
 که یکی را (تعداد) و یکی را (ترتیب) می گویند
 میرزا بجرام — تعداد و چیت ؟
 خاور — شماردن اعداد را میگویند
 میرزا بجرام — عدد بار از یک
 تا صد بشمار ؟
 خاور — یک دو سه چهار
 پنج شش هفت هشت نه ده
 یازده دوازده سیزده چهارده پانزده
 شانزده هفده هجده نوزده بیست
 بیست و یک بیست و دو بیست و سه
 بیست و چهار بیست و پنج بیست و شش
 بیست و هفت بیست و هشت بیست و نه
 سی چهل پنجاه شصت هفتاد و هشتاد
 نود صد
 میرزا بجرام — بعد از صد چه می خوانند ؟

خاور — هر یک از عدد با صفت علاوه
 میشود مثلاً میگویند صد و یک
 صد و دو صد و سه صد و چهارالی
 صد و ده صد و یازده صد و بیست
 تا صد و بیست و صد و سی تا صد و
 نود و نه باین طریقی شمارند بعد از آن
 دو صد یا دو و یکت میگویند بعد از آن
 سیصد چهار صد یا صد و شصت و شصت
 هشتصد نصد تا نصد و نود و نه
 بعد از نصد و نود و نه هزار میگویند
 میرزا بجرام — بعد از هزار چه طور
 می شمارند ؟
 خاور — هزار و یک هزار و دو
 تا هزار و ده بعد هزار و یازده تا هزار و
 بیست بهمین قسم تا هزار و نود و نه بعد
 هزار و صد هزار و صد و یک تا هزار و
 صد و نود و نه بعد هزار و دو و بیست
 میگویند و با خوردن یا شمارند تا هزار و
 نصد و نود و نه بعد و هزار و سه هزار
 تا صد هزار و دو و یکت هزار و سیصد هزار
 تا هزار هزار که دو کرو را باشد با صفت
 هزار میگویند مثلاً بیستون میگویند

ارقام

سیرزاجهرام — ترقیم چیست ؟
 خاور — اشارت که برای تعیین
 اعداد و قرار داده اند نوشتن آنها را میگویند
 سیرزاجهرام — اشارتهای رقوم
 چند قسم است ؟
 خاور — سه قسم است که اول
 لفظی ، ثانی دجائی ثالث رومی
 سیرزاجهرام — رومی چند قسم است ؟
 خاور — دو قسم است که یک را درستی
 و آخر را سبائی میگویند
 سیرزاجهرام — ارقام سندر چیست
 خاور — علامتهائست که بجهت نشان
 دادن شمار با استعمال می کنند
 سیرزاجهرام — اصل رقم چند است ؟
 خاور — نه رقم است و ابتدا میشود
 از واحد و از طرف چپ باینصورت
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹
 علامت یک است
 علامت دو است

۳ علامت سه است
 ۴ علامت چهار است
 ۵ علامت پنج است
 ۶ علامت شش است
 ۷ علامت هفت است
 ۸ علامت هشت است
 ۹ علامت نه است
 ۱۰ باین علامت صفر میگویند
 و در خصوص فرکانی صفر را اینطور مینویسند
 ۱۱ تنها خود بخود هیچ چه علامت نیست
 و محض برای حفظ مراتب ارقام است
 یکسایه یعنی یکتیکه بارتهامی دیگر
 در یک جا نوشته شود برای عدد با علامت
 سه شود
 سیرزاجهرام — مراتب ارقام که است
 خاور — آحاد یعنی از یک تا نه
 عشرات یعنی از ده تا نود
 مات یعنی از صد تا نه صد
 الوف که عبارت از هزار و بالاتر یعنی
 آحاد الوف و عشرات الوف و
 مات الوف و همچنین آحاد الوف الوف
 الی آخر مراتب بعد از آن تکرار الوف

در هر یک از این سه مرتبه یعنی اتحاد
 الوف الوف عشرات الوف الوف
 مات الوف الوف و همچنین بهمین قاعده
 هر چه بالاتر رود
 میرزا ابرام — طریق نوشتن اعداد
 خاور — جواب این سوال و حال آنکه
 اول در وقتی است که رقمهای عشرات را
 که از ده الی نو باشد بخوابیم یا اتحاد بنویسیم
 مثلا بنویسیم عدد چهارده را بنویسیم
 اول علامت بزرگ که ده است
 می نویسیم باینطور در آن بعد در طرف
 راست آن رقم چهار را بنویسیم باینطور
 چون چهار از رقمهای اتحاد است در مرتبه
 خود نوشته شد معلوم است از رقمهای
 مراتب عشرات است لهذا چهار ده خوانند
 میشود همچنین در رقمهای دیگر تا نو دونه
 دوم در وقتی است که بخوابیم تنها
 رقمهای عشرات را بنویسیم مثل ده
 بیت سی چهل در این صورت
 چون زیاده از یک رقم نمی نویسیم باید
 عوض رقمهای اتحاد و صفر بنویسیم تا حفظ
 مراتب آنها ای اتحاد را بکند مثلا بنویسیم رقم

نجاه بنویسیم باینطور ۵۰ پس معلوم است
 اگر صفر را در طرف راست او می نویسیم
 پنج خوانده می شد پنجاه شصت باینطور
 ۶۰ هفتاد ۷۰ هشتاد ۸۰ نود ۹۰
 میرزا ابرام — مراتب مات را
 که صد و دویست مقصد چهار صد
 پانصد ششصد هفتصد هشتصد مقصد
 باشد چه طور می نویسند ؟
 خاور — بعینه ارقام اتحاد را بنویسند
 و طرف راست هر یک دو صفر بکنند
 که یکی حفظ مرتبه اتحاد را بکند و دیگری
 عشرات را مثل این ۱۰۰ که یکصد است
 و این ۲۰۰ دویست است همچنین ۳۰۰
 (۴۰۰) (۵۰۰) (۶۰۰) (۷۰۰) (۸۰۰)
 (۹۰۰)
 میرزا ابرام — هرگاه بخوابیم یا بنویسیم
 اعداد که مات تمام هستند از ارقام عشرات
 و اتحاد بنویسیم مثلا چهار صد و هفتاد و دو
 چگونه باید نوشت ؟
 خاور — عدد چهار صد را باید رقم کرد
 و بجای صفر که مرتبه عشرات را حفظ
 کرده رقم هفت را که در آن مرتبه مقصد

خوانده میشود باید نوشت و بجای منفردی
 که نگارنده مرتبه احاد است رقم
 دورا باید رقم کرد باینطور (۴۶۲)
 میرزا بهرام — اگر بنخواهیم چهارصد
 بنقاد بنویسیم چه قسم باید نوشت ؟
 خاور — در آنصورت رقم دورا
 که از مرتبه احاد است برداشته
 یک صفر بجز حفظ آن مرتبه بجای او میگذاریم
 باینطور (۴۶۰)

میرزا بهرام — اگر بنخواهیم چهارصد
 دو بنویسیم چه طور باید نوشت ؟
 خاور — در آنصورت رقم هفت
 که حافظ مرتبه عشرات است برداشته
 بجای آن یک صفر میگذاریم که خفند آن
 مرتبه را بکن باینطور (۴۰۲)
 میرزا بهرام — ارقام الوف را چه طور
 می نویسند ؟

خاور — رقمهای مانت را که در فوق
 گفت شد بنویسند و یک صفر میافزایند
 که مانت را مرتبه الوف پیش این
 (۱۰۰۰) که یک هزار است و این
 (۲۰۰۰) دو هزار است الی آخر و هرگاه

هرگاه بنخواهیم الوف را با مانت و عشرات
 واحا و با هم بنویسیم همان قاعده که در کتاب
 کفتم باید عمل کرد و همچنین از برای مرتب
 بالاتر از این الی یک طبلون یا زما و
 میرزا بهرام — آمار رقم متداول
 یک طورات چه

خاور — نه خیر و وقت است
 ارقام هندسیه بود که بیان شد
 و دیگری ارقام ایجیدی است که حروف
 تجمعی نامند و اشکال آنها این است

ا ب ج د ه و ز ح ط
 ی ک ل م ن پ ی ب ج د ه
 و ز ح ط ی ک ل م ن پ ی ب ج د ه
 ی ک ل م ن پ ی ب ج د ه

میرزا بهرام — اگر خواستیم
 بحساب ایجید این اعداد را (۱۱۶۵)

چه طور باید نوشت ؟
 خاور — اینطور غصه نمک غ
 هزار است ق صد س شست
 ه پنج

میرزا بهرام — آفرین بخاور خانم آفرین

نجا و رخا تم که از سوا لهای من خوب
 جواب گفتی و در سبب خود رنجوب پس
 و آوی میز را بهرام برای کسی مشغول
 نوشتن مر اسله شود .

نجا در بحاجی خسرو لاله گفت حاجی لاله
 یک حکایت با فایده برای من نقل
 یکن که با سینه من نفع داشته
 باشد حاجی خسرو لاله گفت حکایت
 کرده اند که یک نفر دواتی مقداری کندم
 انبار کرده بود تا وقت حتمی حاج خسرو
 سعادت خود بکنند قضا را موشی حرلیص
 در نزدیکی انبار کندم منزل داشت
 از خانه خود سوراخی کنده از کندم
 بتدریج مقدار زیادی کشیده بخانه خود
 برد موشان محله خبردار شده و در آن
 موش را گرفته بنای تعلق گذاشته
 بر روز مقداری از کندم صرف
 میکردند موش حرلیص هم از شدت
 غرور هرگز فکر آخر کار را نمیکرد چنان
 می پنداشت که تا عمر دارد کندم تمام
 نخواهد شد در آن اوقات قحطی شده
 دواتی صاحب انبار در انبار کسود تا

از کندم یکد برای چنین روز ذخیره گذاشته
 بود صرف کند و پیدا از کندم قند بسیار
 کمی مانده است با حسرت تمام آن را
 بیرون آورده بانبار دیگر برد موش
 حرلیص در خواب بود و نفهمید موشان
 دیگر هم مشغول عیش بودند و صدای
 پای دواتی را نمی شنیدند در میان یک
 موش تیز موش بالای بام رفت حالت
 دید به آن ساعت زیر آمده واقعه را بسیار
 زرقای خود گفت موشان من را کرده
 هر یک بطرفی رفتند موش حرلیص
 صاحب خانه را که آنهم نعمت ما آنها
 داده بود و تنها گذاشته روز دیگر
 موش حرلیص از خواب بیدار شد
 از زرقای خود اثری ندید و بیرون آمد
 که اطلاعی از حالت موشان دیگر بهر بنا
 دید که مردم آن ده از شدت قحطی
 گوشت حیوانات مرده میخوردند موش
 حرلیص بجان خود بر گشت تا باقی ذخیره را
 خوب نگاهداری کندم اثری
 نیست از سوراخ خانه خود بانبار درآمد
 در انبار هم انقدر یک توت یک شب

باشد موجود نبود او قاتش گفته شده
 از شدت ششمانی که میان خود را چاک
 کرده و انقدر سر خود را بر زمین زد
 که مغزش پریشان شد و مرد این
 حکایت را برای این گفتیم که خرج
 اومی باید موافق دخلش باشد و در خرج
 اصراف و زیاده روی نکند
 و همیشه باید راه قناعت پیش گیرد
 که بسنگ تمام تنگدستی مثل موش
 حاصل برک خود را ضی نشود

بیک عدد یا چند عدد دیگر مثلاً
 من هشت دانه شاهی سفید دارم
 خاور هفت دانه طوطی چهارده دانه
 میخوایم بدانیم همه این شاهی سفیدها
 چند دانه است میگوئیم هشت با
 هفت می شود پانزده چهارده را هم
 علاوه می کنیم میشود بیست و نه پس
 میدانیم جمع شاهی سفیدها بیست و نه
 دانه است

میرزا بهرام — قاعده دویم کدام است
 پرویز — دویم تفریق که عبارتست
 از کم کردن یک عدد یا چند عدد
 از یک عدد یا چند عدد دیگر مثلاً
 همان شاهی سفیدها که در مثل جمع
 گفتیم طوطی میخواید شاهی سفیدها را
 دار و چهارده دانه از بیست و نه دانه
 کم کرده با و میدییم باقی می ماند پانزده
 و اگر خاور هم مال خودش را بخوابد هفت دانه
 کسر کرده با و میدییم باقی میماند برای
 خودم هشت دانه و این عمل را تفریق میگویند
 میرزا بهرام — قاعده سیم که است
 پرویز — قاعده سیم ضرب که عبارتست

در باب حساب

میرزا بهرام — پس از اتمام مراسم
 پرویز را پیش خواند گفت استیصال
 اول من جواب ندای و در اول با
 جهانم کردی حالا بگوینیم که علم حساب
 عبارت از چند قاعده است
 پرویز — اصغر عبارت از چهار قاعده
 میرزا بهرام — آن قاعده ها که اند
 پرویز — اول جمع که عبارتست
 از افزودن یک عدد یا چند عدد را

از افزودن یک عدد یا چند عدد بشماره
 یک عدد یا چند عدد دیگر مثل آن دارم
 بهفت گریه هر گز پنج بچه ز اسیده
 میخوایم بداشیم چش بچم گریه داریم
 پس پنج را که شمار بچم بای گریه است
 بشماره عسکه بها که بهفت است
 می شود سی و پنج که عدد تمام بچه گریه است
 میرزا ابرام — قاعده چهارم که تمام
 پرویز — قاعده چهارم تقسیم که چهار
 از قسمت کردن چند عدد غیر چند عدد
 دیگر بطور مساوی یعنی برابر مثل ما
 شش نفر طفل استیم و بیست و چهار دانه
 سیب داریم میخوایم میان خودمان
 بطور برابر قسمت کنیم هر نفری چهار تا
 برسد داریم بیست و بیست و چهار پس
 بیست و چهار را به شش قسمت
 مساوی تقسیم بکنیم هر یکی چهار برسد
 میرزا ابرام — آفرین پرویز آفرین پرویز
 روی تو نفیس باشد حالا آدم شد شادان
 مریخ کرده پرویز نهار بخورند
 ملا علی بجاجی خسرو لکه گفت برای شیرین
 و خا و حکایت نقل کردید برای من هم

یک حکایت فایده مند شیرین نقل
 کنسید تا حاضر شدن نهاد
 حاجی خسرو گفت آورده اند که در نزدیکی
 بغداد چمنی بود بسیار باصفا و پراز گلبنای
 رنگارنگ و علقهای خوب دور آن
 چمن حیوانات زیاد بودند و نزدیک آن
 شیری بود بسیار تند خو که اودیت
 بان حیوانات میرسانید روزی همه
 حیوانات جمع شده نزد شیر زفته کفتند
 تو بزرگ ما هستی و هر روز با زحمت زیاد
 یکی از ما را شکار کرده میخورد و ما از ترس
 تو همیشه در زحمت هستیم خیال کرده ایم که
 هر روز وقت نهار شکاری برای شما
 بیاوریم که هم زحمت شما کم بشود و هم ما
 اسود و شویم شیرین قرار رضی شد
 هر روز آن حیوانات میان خود قرعه
 می کشیدند با هم بر کس که قرعه در می آمد
 او را خدمت شیری آورد و نیز خورد روزی
 قرعه بنام یک خرگوش زیرک باهوش در آن
 خرگوش بر تقای خود کفت اگر در فرستاد
 کنسید من شمار از ظلم این شیخ ظالم
 میر باغم ز تقایش گفتند مضایقه نیست

خرگوش قدری صبر کرد تا وقت پچاشت
 شیر رسید شیر از چشم گرسنگی دندان
 بهم می خورد خرگوش آهسته آهسته نزدیک
 رفت و سلام داد و شیر برسد از گامی آ
 او گفت برای نماز ملک خرگوشی بخت
 می آوردم در میان راه شیری نارسید
 و آن را گرفت هر چه گفتم این شکار ملک
 نشیند نزدیک بود مرا بهم بگیرد و زار کرد
 خدمت شما آدم شیر بسیار غضبناک
 شده گفت بچاست آن شیر که نماز مرا
 گرفته او را این نشان بده تا انتقام خود را
 از دستاخر خرگوش گرفت بفرمایند
 بانچه برویم جلو شیر افتاده تا سر چاهی
 رسید گفت ای ملک آن شیر در میان
 این چاه است اما من میترسم اگر شما
 مرا بندگان بگیرد دشمن شما را شما نشا
 میدهم شیر خرگوش را بندگان گرفته
 بچاه فرو بچکرت در میان آب
 عکس صورت خود و خرگوش را
 که در دندان داشت و دید خیال کرد
 شیر علیچه است که نماز او را بندگان
 گرفته بخورد و خرگوش را بجان گذارده است

از شدت غمط خود در میان چاه افت
 و خفه شد خرگوش سلامت مرحمت
 کرده بر نقای خود مژده آورد فایده این
 حکایت آنست که دشمن هر قدر ضعیف
 و حقیر باشد از گرویدش غافل نباید بود

در بیان زمان و اجزای آن

میزرا بهرام بهمن را پیشین خواسته
 سوال کرد زمان چگونه تقسیم شده ؟
 بهمن — زمان بقره نواوسا لها و اما
 و هفتقه با و روزها و ساعتها و دقیقهها
 و ثانیهها تقسیم شده

میزرا بهرام — چه قدر وقت یا چند
 سال را یک قرن میگویند ؟
 بهمن — صد سال را
 میزرا بهرام — سال چه چیز است
 بهمن — دو آرد ماه و یکسال است
 میزرا بهرام — اسمهای ماههای
 عربی چیست ؟

بهمن — محرم صفر ربیع الاول
 ربیع الثانی جمادی الاول جمادی الثانی

رجب شعبان رمضان شوال
 ذیقعدہ ذی الحجہ بشرح مکتمہ اند
 چون محرم گذرد پس بشود ماہ صغفہ
 و ربیع و جمادی زمی یکدیگر
 رجب ازین شعبان رمضان شوال
 بعد ذیقعدہ ذی الحجہ چنین است خبر

میرزا بہرام — اسامی ماہنامہ شامی
 کہ مدت سیر آفتاب در یک برج است
 کدام است ؟

بہمن — آمار اہم بشرح گفتہ اند
 بر جہاد ہم کہ از شرق بر آوردند
 جملہ در بیج و در تیل علی لایوت
 چون گل چون ثور و پس جوز او سلطان آید
 سنبلیله نیز آن عقرب قفس جدیدی دلوجت
 میرزا بہرام — ہفتہ چند روز است
 بہمن — ہفت روز
 میرزا بہرام — اسامی روز باکدا
 بہمن — شنبہ یکشنبہ و شنبہ
 شنبہ چہار شنبہ پنجشنبہ جمعہ

میرزا بہرام — اول سال کہ ام ماہ است
 بہمن — سال قمری اہت بشود
 از غزہ محرم و سال شمسی از اول حمل کہ
 عید نوروز است

میرزا بہرام — یکسال چند روز است
 بہمن — سال قمری سیصد و
 پنجاہ و چہار روز و بیست و دو دقیقه
 و سال شمسی سیصد و شصت و پنج روز
 و شش ساعت

در بیان فصول الربیعہ

میرزا بہرام — در سالی چند فصل داریم
 بہمن — چہار فصل
 میرزا بہرام — کدامند انہا ؟
 بہمن — بہار تابستان پائیز
 زمستان

میرزا بہرام — ہر فصلی چند ماہ است
 بہمن — شہ ماہ
 میرزا بہرام — انہا کہند ؟
 بہمن — حمل و ثور و جوزا بہار است
 سرطان و اسد و سنبلہ تابستان ؟

در بیان سال

میزان و عقرب و قوس پانز
حدی و دلو و حوت رستان
میرزا بهرام — سالها مثل
ماهها اسم دارند ؟

بهمن — علی اسمهای مخصوص
بزبان ترکی دارند که مثل ماهها در
دوازده سال یکبار تازیشودون
انهارانیز شعر گفته ام ؟

یچنان آدو و بارس و یوشقان لوی شیل
بعد شیلان یوننت باشد بعد انها قوی شیل
خی شیل از سالها باشد نم و نر و برک
پس تخا قوی است و زن اولیت بهم کوزیل
میرزا بهرام — اسم فارسی انها

چلیت ؟
بهمن — انهارانیز فارسی بنظم آورده اند
موش و قمر و ملنک و خرکوش شمار
زین چهار چون گزری نهنک آمد و مار
انگاه بایست و کو سفیدات حساب
بحد و نه و مرغ و سگ و خوک آخر کار

در بیان ماهها

میرزا بهرام — یکماه چند روز است ؟
بهمن — سی روز گاهی بیست و
نه روز است ؟

میرزا بهرام — چرا گاهی سی روز
گاهی بیست و نه روز ؟

بهمن — بجز اینیکه هر وقت که در
آخر روز بیست و نهم بلال دیده شد
ان ماه بیست و نه روز است و اگر در
روزی ام بلال دیده شد سی روز است
میرزا بهرام — اول ماههای

عربی چه روز است ؟
بهمن — هرشب که بلال یعنی ماه
دیده شد فردای آن شب روز
اول ماه است ؟

روز و شب

میرزا بهرام — روز و شب چیست
بهمن — از طلوع آفتاب تا غروب
آفتاب را روز از غروب آفتاب
تا طلوع آفتاب را شب میگویند
میرزا بهرام — یک شب باز روز چند

ساعت است و هر ساعت چند دقیقه
 و هر دقیقه چند ثانیه است ؟
 بهمین — یک شبانه روزیست و
 چهار ساعت است و هر ساعت
 شصت دقیقه و هر دقیقه شصت ثانیه
 میرزا بهرام صبح و ظهر و عصر است
 بهمین — و در آخر شب که در نیمت
 مغرب هوا روشن میشود تا وقت طلوع
 آفتاب صبح میگویند و وقتی که آفتاب
 بوسط آسمان بیاید در روز نصف شود
 ظهری نامند از سه ساعت غروب
 مانده تا هنگام غروب را عصر مینامند
 میرزا بهرام — شفق و حمزه مغربی
 چیست ؟
 بهمین — شفق روشنائی و قرمزیست
 که بعد از غروب آفتاب در جانب مغرب
 باقی می ماند و همانرا حمزه مغربی میگویند

در بیان تاریخ

میرزا بهرام — سجد و استن و نیکه فلان
 امر که چندین سال قبل از این در دنیا

اتفاق افتاده چه قاعده در دست داریم
 بهمین — تاریخ
 میرزا بهرام — تاریخ چیست
 بهمین — واقع شدن یک امر عجزه
 و حادثه بزرگ را در دنیا بر طریقی
 خود تاریخ قرار داده که از ابتدای آن
 سالها را بشمارد و بگوید که آن امر کی اتفاق افتاد
 میرزا بهرام — تاریخ اسلام از کجا
 کدام حادثه بزرگ است ؟
 بهمین — از سال تشریف بردن حضرت
 پیغمبر از شهر مکه بشهر مدینه که آنرا هجرت
 می گویند .
 میرزا بهرام — تا سال از هجرت
 پیغمبر چند سال گذشته است ؟
 بهمین — یک هزار و دویست و نود و سه
 که بنده ستر این طور می نویسد ۱۲۰۳
 میرزا بهرام — تاریخ عیسوی از کجا
 کدام حادثه بزرگ است ؟
 بهمین — از تولد حضرت عیسی
 که میلاد مسیح گویند .
 میرزا بهرام — پس حالا از میلاد
 مسیح چند سال گذشته ؟

بهن — یکزار و شصت و هفتاد و هفتاد
سه سال که بنده ته اینطور می نویسند

۱۲۳۳

میرزا ابرام — آیا میتوان سالهای
مسیحیان را با سالهای مسلمان برابر کرد
بهن — بله بی یازده روز که از اول
داخل شدن آفتاب بروج جدی میگذرد
سال عیسویان است .

ملت و امت

میرزا ابرام — فرق ملت و امت چیست
بهن — در این زمان ملت آن گروه
و جماعتی گویند که دین و مذهب مختلف
داشته باشد اما همه آنها تابع یک
قانون و میطیع یک پادشاه و یا یک
حکمدار بشوند مثل ملت المان که برکت
از عیسوی و یهود و مثل ملت انگلیس که
مربک است از عیسوی و یهود و شیعه و
سنی و بت پرست و آتش پرست و غیره
و همچنین ملت روس که عیسوی و شیعه
و سنی و بت پرست و غیره است اما

امت آن جماعت را میگویند
که قائل و معتقد یک پیغمبر باشند
مثل مسلمانان که معتقد به محمد
و مسیحیان که معتقد به عیسی هستند
و یهودیان که معتقد به موسی هستند
میرزا ابرام — در جاهای مختلف
که روی تو میفید باد که خوب از عهد
سوالات من بر آیدی معلوم میشود که در
ذات تو نجابت و غیرت هست که با
جزئی زحمت سعی کرده در سهای گذشته
خود را حفظ کرده

در تعریف عمومی عالم

میرزا ابرام — طوطی را خوبتر
سوال کرد که عالم چیست
طوطی — زمین و آسمان و آنچه
در آنها میباشد عالم عبادت
از اوست و عالم قضای امت که
حدود آن در پیش ما معلوم نیست
و میدانیم اول آن از کجا شروع
شده و آخرش بجا منتهی میشود .

میرزا ابراهام — علمی که متعلق به ستارها
و اقطاب و ماه و اشغال آنهاست
چندی گویند

طوطی — علم بیات
میرزا ابراهام — مقصود از علم
بیات چیست

طوطی — بیات علمی است که بوجه
آن اجسامی که در آسمان یا هواست
و دیده می شود اشکال و حرکات و رفت
و آمدن آنها فهمیده میشود و دریاها

و بیابانها بر دم را نشان می دهند

میرزا ابراهام — آسمان چیست

طوطی — بقصد تشریح این
و سایر مثل یکین خبره عالم است که با

سرو اطراف ما است و محیط است

و اقطاب و ماه و همه ستارگان در
آن جادازند بقصد حکمای فرنگستان

آسمان عبارت از هوایی است که

روی هم شده که یعنی جمع شده و بنظر نگاه

کنندگان چنین می نماید

میرزا ابراهام — نور یعنی آرزو
این ستارها از چیست

طوطی — بعضی ستارها از خود نور
دارند و بذات خود روشنند و بعضی دیگر
تا رنگ و بندانه مظلم اند و کسب نور
از اشکال دیگر از خود روشنند می
کنند

میرزا ابراهام — آنهاست که از خود
نور دارند که استند

طوطی — اقطاب که بر زمین
و بجا و بان ستارهاست که در اطرافش

دید میکنند روشنایی میدهند

میرزا ابراهام — اقطاب چیست

طوطی — کروی اشکل مثل گلوله
یا نارنجی که است

میرزا ابراهام — اما اقطاب حرکت میکنند

طوطی — حکمای فرنگ میگویند
اگر چه در نظر ما چنین می نماید که اقطاب

دور زمین میگردند و لیکن اصلا از جای
خود حرکت نمیکند که در بیست و پنج روز

و دوازده ساعت یک دفعه در روی خود

خود گردش می کند و این معنی را حکمای
فرنگ با دلایل زیاد ثابت کرده اند

میرزا ابراهام — اگر چنین است چرا

میرزا ابراهام — اگر چنین است چرا

میکونند آفتاب طلوع کرده و غروب کرده
 طوطی — همیشه آفتاب در نظر ما
 پیدا شد میگوید طلوع کرده و همیشه آن
 نظر ما غایب شد میگویند غروب کرده
 و الا در حقیقت نه غروب میکنند و نه طلوع
 بلکه زمین در بیست و چهار ساعت یکبار
 در روی محور خود حرکت میکند و در این
 بین مملکت با عقب هم در پیش آفتاب
 پیدامی شود

در بیان ستاره های ثابت

و سیار و غیره

میرزا ابهرام — ستار با چه چیزند
 طوطی — ستاره های ثابت آفتابها
 هستند که در هوادرخشان نیامیند بنا
 بر قول حکمای فرنگ
 میرزا ابهرام — ستاره های ثابت
 چرا بنظر ما کوچک نیاماید ؟
 طوطی — بسکه از زمین دور هستند
 میرزا ابهرام — چه قدر قسم ستاره است

طوطی — دو قسم یک قسم را ثابت
 و قسم دیگرند استار گویند -
 میرزا ابهرام — ثابت هکذا استار
 طوطی — ثابت آنهاست که از خود
 نور دارند و چونکه از همه دیگر بسیار دورند
 و از زمین تیر زیادند از همه دورتر هستند
 با چشمه ما چنان کمان می کنیم که آنها حرکت
 نمی کنند و چشمه اینیکه با ستاره های بسیار
 یعنی گردش کنند و فرق داشته باشند
 اینها را ستاره های ثابت میگویند یعنی

گردش نکنند
 میرزا ابهرام — آیا عدد ستاره ها معلوم
 طوطی — عدد ستاره ها را خبر خدای
 کسی نداند بسکه از زمین دور هستند اکثر
 آنها را ما هیچ نمی توانیم دید -

میرزا ابهرام — ستاره های بسیار
 یعنی گردش کنند که آنهاست ؟
 طوطی — آنهاست که از خود نور ندارند
 و بسکه سیاق حرکت میکنند و آنها
 در اطراف دور میزند و در و ششانی را
 هم از آفتاب کس می کنند بنا
 بر قول حکمای فرنگ

میرزا بهرام - مشهور تر شماره های
سیار چند است ؟
طوطی - هفت است

عطار و زهره زمین زحل بر شل
مرخ مشتری بنا بر قول حکمای فرنگ
آنان بنا بر قول پنجین اسلام
قمر است و عطار و زهره
شمس و مرخ مشتری و زحل

میرزا بهرام - ستاره دوم و اچیت ؟
طوطی - اینها نیز مثل ستاره و آرتا
و دیگر کب روشنائی میکنند و در
دخشنده و ازند در اطر افک قیام
کردن میکنند بنا بر قول حکمای فرنگ
میرزا بهرام - بیرون آمدن تار
دم دار آیا بوقوع یک حادثه بزرگ
ولالت می کنند ؟

طوطی - بلی کیوقت اختفا مردم
این بود ولی حالا حکمای فرنگ ثابت
کرده اند که در ظهور آنها هیچ گونه اثری نیست
میرزا بهرام - خط استوا اچیت ؟

طوطی - خط استوا دایره عظیمه است
که قسمت میکند زمین را در دو حصه

تساوی یعنی برابر که یکی تا میسر میشود
نصف کرده شمالی و دیگری نصف جنوبی

در بیان ماه

میرزا بهرام - ماه اچیت ؟
طوطی - ماه مثل زمین گروهی است
میرزا بهرام - آیا ماه از سایر ستاره ها
سیار بزرگتر است ؟

طوطی - خیر از سایر ستاره ها کوچکتر است
آه چونکه ماه مانند یک تراز سایر ستاره ها
بدین جهت بزرگ نمی نماید .

میرزا بهرام - حرکت ماه چه طور است ؟
طوطی - در هفت و هفت روز و
هفت ساعت و چهل و نه دقیقه یک دفعه
دور زمین میسر کرده

میرزا بهرام - چرا ماه کاهی مثل دایره
و کاهی مثل نصف دایره و کاهی مثل
کمان و کاهی مثل طالع می نماید ؟

طوطی - علت اینکه اشکال مختلفه
بنظر ما می آید این است که با طرف
کره زمین گردش می کند و چون ماه

از خود روشنائی نذارو از آفتاب
 روشنائی می کند پس همان قدر که
 از آفتاب روشنائی می گیرد همان
 طرفش را می توانیم دید و نسبت
 با آن قطعه زمینی که ما اینجا کشیدیم
 یک قسمت باز نصف ماه که روشن
 دارو کاهی شکل دایره کاهی بشکل
 کمان بنظر مآید .

سیرز اجرام — چو در آخر ماه
 دیده میشود و در پانزدهم تمام پیدا می
 شود طوطی — چونکه در آخر ماه
 زمین و خورشید واقع است ناچار
 طرف تاریکش رو بر زمین است
 روشن رو بخورشید و بدینجهت
 نمی آید و بالعکس شب مانده زمین
 سیاه تر و خورشید واقع است در آن
 نصف تر که روشن است رو بر زمین
 می باشد این است که تمام نصف تر
 که روشن است دیده میشود .

سیرز اجرام — از حرکت ماه دیگر
 چه حاصل می شود ؟
 طوطی — خوف یعنی گرفت

شدن ماه و کوف یعنی گرفته شدن آفتاب
 سیرز اجرام — خوف است ماه
 و کوف آفتاب چه چیز است ؟
 طوطی — گرفت شدن ماه و آفتاب
 تماماً یا ناقصاً عبارت از این است
 که تمام یا قسمتی از آفتاب در خط
 ما ناپدید شود .

سیرز اجرام — گرفته شدن
 چگونه می شود

طوطی — زمین ما بین قمر و آفتاب
 واقع میشود اگر تمام قمر در ظل یعنی سایه
 زمین داخل شد نیتواند هیچ وجه کب
 نور از آفتاب بکشد تا چاره بر ماه
 گرفته میشود و این را خوف تمام می
 گویند و اگر یک قسمت قمر در ظل زمین
 واقع شود آن قسمتی که داخل ظل
 زمین شده بنظر ما نخواهد آمد و این را
 خوف ناقص مینامند .

سیرز اجرام — گرفته شدن
 آفتاب چه طور میشود ؟

طوطی — ماه ما بین آفتاب و
 زمین واقع میشود و اگر تمام قمر داخل

شود و ناچار خورشید بنظر دیده نخواهد شد
و آنگاه کسوف تمام میگویند و اگر یک قسمت
از قرص خورشید بشود یک قسمت از
خورشید از نظر ما غایب خواهد بود
و این را کسوف ناقص می نامند.

در بیان کمکشان

میرزا ابراهیم — کمکشان چیست؟
طوطی — ستاره های بسیاری است
که از بس پشت سر هم واقع شده و ازین
دور تر هستند باین جهت بنظر ما مانند
خطی سفیدی آیند.

در بیان علامتهای آسمانی

میرزا ابراهیم — هواچیت؟
طوطی — هوا که بست از اجسام
منزوعه و چندانکه که زمین را از هر طرف
احاطه کرده ابر و باران

و برف و تگرگ و باد و برق

خلاصه همه علامتهای آسمانی در میان
این هواها ظاهر می شوند .
میرزا ابراهیم — هواچیت و چه طور
حاصل می شود؟

طوطی — آب از تابش آفتاب
بخار شده به هوا بلند می شود و بدرجه
میرسد که برودت بر او غلبه میکند
و بدین صورت نمودار میشود که ما بارش

پس خوانیم این کیفیت را بدین وجه می
توان فهمید که یکبار چه کاغذ یا
کره یا مس تر را بر روی آتش بگیری
تا خشک شود در آن حالت از آن
کاغذ بخاری متصاعد میگردد و ابرها
نیز مثل بخار آن کره یا مس است

و الوان ابرها را نیز سبب های
مختلف بست از آنجمله از ضخامت
آنها و یا از سیاه و روشنی آفتاب

و ماه است که با برهمنی تا بدو ابرها
بر رنگهای مختلف رنگارنگ چشم می آید
میرزا ابراهیم — باران چیست؟
طوطی — اجزای همان بخار که انرا

ابر می نامیم هر وقت برودت هوا

مان رسیده قطرات باران می شود
 و اگر برودت قوی باشد و با جزایم بر سر
 بعد از اجتماع ابر میوف میشود و اگر برودت
 قبل از اجتماع ابر با آنها برسد تکرک میشود
 چنانکه تجربه دیده ایم تکرک از ابر کف طبیعی
 میرزا ابرام — میوه یا دو مان چیست؟
 طوطی — ابر نزدیک زمین است که
 هنوز هوا بلند نشده باشد .

میرزا ابرام — برف چیست؟
 طوطی — همان قطرات ریزه باران است
 که از شدت سرما بسته شده و بیکدیگر چسبند
 گشته بصورت برف زمین نزول میکنند
 میرزا ابرام — باد چیست؟
 طوطی — بواسطه حرارت و تابش
 خورشید بر جلگه هوای آن جگله را منبسط نمائند
 که یعنی از هم بازینمایند و جهت انبساط یعنی آرزو
 کشوند شدن هوا حرکت و تقوی در هوا
 حاصل میشود که آن باد می نامند همچنین
 از ظهور آتش زیاد در محلی هوای اطراف
 آتش منبسط شده باد حاصل می گردد
 میرزا ابرام — برق چیست؟
 طوطی — روشنی است در نهایت

برنده کی و درخشندگی که ناگهان در جوی
 هوا ظهور کند در این غایب می شود
 میرزا ابرام — رعد چیست؟
 طوطی — صدائی است که بعد از ظهور
 برق واقع می شود .

میرزا ابرام — سبب برق چیست؟
 طوطی — در کوه ارض دو قوه برقیه
 موجود است که در خاصیت مختلفند
 و تا بهم مفرج هستند از آنها اثری
 حاصل نمیشود و هرگاه بسبب از اسباب
 از یکدیگر جدا شده بجهت زیادتی میلی که
 بیکدیگر دارند باز میخوانند بهم متصل
 شوند فرض کنیم ابری از زمین برخیزد
 یکی از این دو قوه را با خود داشته
 باشد و نیز ابری دیگر آن دیگر قوه را
 با خود داشته باشد این دو ابر در
 هوا رو بیکدیگر خواهند آمد و در نزد
 بهم ملحق شده آن دو قوه برقیه از ابر با
 جدا شده در بین هوا بیکدیگر خواهند آمد
 روشنائی که بنظر می آید خود آن قوه
 است و صدائی که از شکافتن شدن
 هوا حادث می شود آن را رعد مینامند

میرزا ابرام — آیا قوه برقیه در چیزها
 و یکرم پیدا می شود ؟
 طوطی — بل قوه برقیه در اکثر چیزها
 نیز پیدا میشود و این جسمها را وقتی که
 بالش میدهند چیزهای بسیار کوچک
 مانند شراره آتش از آنها بیرون می آید
 چنانکه در جوی تاریک در پشت کبریا
 دست بماند از پشت آن کبریا برقها
 می جهد و اگر لاک را بر روی ماهوت یا
 پارچه شیم زیا و بماند قوه برقیه حاصل
 می شود و چیزهای ضعیف را از قلیل گاه
 و گاه قدری کوچک بخود جذب میکنند .
 میرزا ابرام — بجهت سالم ماندن از
 صدمه برق آیا چاره پیدا شده است ؟
 طوطی — چو آنچه سالم ماندن از ضرر
 برق یک میل آهن بکلفتی و شیشه میل
 و بقدر رفعت هشت فرس که سر آن میل
 بسیار تیز باشد نند نوک نیره
 در بالاسی بام مثل چوبه سید و نصب
 میکنند و از طرف پائین میل یک
 زنجیر آهنی می بندند و سر دیگر زنجیر را
 بمیان چاهی که در پهلوی آن خانه

کنده باشند می اندازند و سه چاه در خاک
 میریزند و این را القوسه دمار آنها
 یعنی سپر صاعقه میگویند خانه که در
 ظل میل واقع است از صر صاعقه
 محفوظ می ماند بعلت قوه برقیه میل آهنی
 میل میکنند و بواسطه زنجیر جزو یک
 فر و میرود و اما باید وقت کرد که در سر
 خود میل نرود چرا که یا شگاف نباشد و
 خطرناک است .
 میرزا ابرام — آیا وقت رعد و برق
 و طوفان در زیر درختها و زیر نمناک های
 سر تیز و بناهای بلند بودن خطرناک
 نیست ؟
 طوطی — بل استنکام رعد و برق
 و طوفان در زیر درختهای بزرگ و نمناک
 سر تیز و بناهای بلند بودن بسیار خطر
 ناگست بواسطه اینکه بدن انسان بزرگ
 رسانیدن قوه برقیه را بجا که بهتر از هر
 وسیله است و اگر صاعقه بر درختی یا
 بنایی بزند که در پای آن آدمی باشد چاره
 از آن درخت یا بنا جدا شده بر بدن
 انسان خواهد زد که نرین فرو برد و این

باعث بلاکن انسان خواهد شد چنانچه
 ابریشمی پوشیدن و پناه بردن کوه و آل
 مانع از ضرر صاعقه است .
 میرزا بهرام سابقین مرجان پورم
 من طوطی خانم هزار آفرین خوب از عهد
 سوادهای من برآمدی .
 میرزا بهرام ام الحفال را مخص
 میکنند روانه خانه خود میشوند در این
 راه طوطی از حاجی خسرو لاله خواهرش حکایتی
 می کند حاجی خسرو حکایت کند
 که موشی بر لب چشمه وطن گرفته و غوک
 نیز در میان آب بسر برود روزی نوک
 بر لب آب آمد برای خود میخورد آن
 حال موش در گوشه خانه خود نیز می نشیند
 بود صدای غوک را شنیده بیرون آمد
 تمام مشغول شد غوک با موش طرح
 استثنائی انداخت و با هم دوست
 شدند روزی با غوک گفت که بعضی
 وقتها میخواهم با تو صحبت کنم و در دل
 بگویم و تو اوقت در زیر آبی و هر چه نگویم
 نمیتوانم آواز مرا از شدت جریان آب
 و غوغای غوکان و دیگر می شنوی

فکری باید کرد چون من بر لب آب آمی می
 آنکه نضره بزخم از آمدن من آگاه شوی
 غوک گفت راست میگویی من نیز در
 این خیال بودم اکنون بخاطر تو چه میسر
 موشش گفت مرا تدبیری بخاطر رسید
 و آن این است که بر میمانی در از می
 پیدا بکنم بکسر آن را در پای تو و نزدیک
 را در پای خویش محکم سازم تا هر وقت
 میل طاقت شیر لیسان را حرکت میدهم
 تو خبردار شده اند آب بیرون می آئی
 مشغول صحبت می شویم از طرفین قرار کار
 را بر این دادند و مدتها باینطور از هم
 با خبر بودند روزی موشش بر لب آب
 آمد و تا غوک را طلب داشته عیش
 کنند تا گاه زانمی چون بلای ناکرمان
 از هوا فرو پرید و موشش را رسید کرد
 روی بسالاهند و ورشته که در پای
 موش بود غوک را از قعر آب بر
 آورد چون سرد دیگر رشته در پای غوک
 محکم بود غوک سر نکون شد زانم موش
 را در منتظر گرفته میرفت و پانین تر
 از آن غوک آویزان بود مردمان آنرا

میدیند و بطور تعجب می گفتند عجب
 حالتی است که زراغ بر خلاف عادت
 غوک را اشکار کرده و حال اینکه هرگز
 غوک شکار زراغ نبوده غوک این غرض
 را شنیده فریادی کرد که حالاهم
 غوک شکار زراغ نیست ولیکن
 از شومی مصلحت موش بدین
 بلا مبتلا شده و هزار چشمدین
 سزای کسی است که با غیر جنس خود
 مصاحبت کند فایده این حکایت
 آنست که کسی با غیر جنس خود نباید دوستی
 و مصاحبت کند تا مثل غوک برشته
 بلا او نیفتد چنانکه شاعر گفته
 کبوتر با کبوتر باز با باز کند چشم
 با هم جنس پرواز ؟

در بیان زمین

فردوسی روز دیگر حاجی خسرو الله
 اضفال را به کتب آورد میرزا بهرام
 شیرین را پیش خواسته سوال کرد
 میرزا بهرام — زمین چیست ؟

شیرین — زمین کوه است که در
 روی آن ساکن هستیم و این کوه مرتبه
 از خاک و آب است .
 میرزا بهرام — مقصود از کوه چیست
 شیرین — کوه آن شکل محکم که دور
 را گویند اگر در مرکز یعنی وسط حقیقی آن یک
 نقطه فرض کنیم و از آن نقطه به محیط
 یعنی سطح یا روی خط پای راست کنیم
 آن خط با همه برابر باشند .
 میرزا بهرام — علمی که کوه ارض را
 می خوانند چه می گویند ؟
 شیرین — بزبان فرنگی ژئوغرافی
 میگویند که بزبان ایرانی علم معرفت
 ارض باشد .
 میرزا بهرام — لفظ ژئوغرافی
 چیست ؟

شیرین — این لفظ یونانی و مرکب
 از دو کلمه است که ژئو و غرافی باشد
 یعنی علم زمین
 میرزا بهرام — ژئوغرافی از چه
 تعریف می کنند ؟
 شیرین — از موقع و هوا و وسعت

و محصولات و سکنه و سایر چیزهای
 بر ملکات تعریف و بیان می کنند
 میرزا ابراهیم - تو در پیش گفتی که
 آفتاب از جای خود حرکت نکند
 و زمین دور آفتاب می گردد ؟
 شیرین - بلی زمین دو قسم حرکت
 دارد که هر دو منها واقع میشود یکی در
 محور خود حرکت میکند که آنرا حرکت
 دایره ای گویند و دیگری در آفتاب
 که آن را حرکت دوری گویند آن
 حرکتی که بر روی محور خود می کنند
 بعیت و چهار ساعت یکند و میزند
 و این حرکت را یومیه گویند و درین
 حالت جایهای مختلف سطح زمین
 متدرجا با آفتاب متقابل شد
 وقوع روز و شب از این حرکت
 پیدا میشود و آن حرکتی که برد و رفت
 در دوره ۳۶۵ روز و شش ساعت
 تقریباً واقع میشود سال و چهار فصل
 از این حرکت حاصل میشود و این را
 حرکت سالانه می گویند .
 میرزا ابراهیم - زمین از آفتاب

بزرگتر است یا کوچکتر ؟
 شیرین - نه زمین دو کره و دو سلسله
 سی و سه هزار دفعه از آفتاب که حرکت
 میرزا ابراهیم - زمین از ماه بزرگتر است
 یا کوچکتر ؟
 شیرین - زمین پنجاه و دو بار از ماه بزرگتر است

چهار جهت زمین

میرزا ابراهیم - موقعهای مختلف روی زمین
 چگونه تقسیم می شود ؟
 شیرین - با سناد چهار طرف
 و اینها را جهات اربعه می گویند .
 میرزا ابراهیم - آیا این چهار طرف
 اسمهای مخصوص ندارند ؟
 شیرین - چرا اینها را شرق
 غرب شمال جنوب میگویند .
 میرزا ابراهیم - شرق که ام است
 شیرین - شرق طرفی را می نامند که آب
 طالع می شود .
 میرزا ابراهیم - غرب کدام طرف است
 شیرین - غرب طرفی را میگویند که آفتاب

از نظر ما غایب می شود .
 میرزا بهرام — شمال کدام قسمت
 شیرین — در حالیکه مشرق را بسبب
 راست و غرب را بدست چپ بنماییم
 رو بروی ما را شمال می نامند .
 میرزا بهرام — جنوب کدام طرف است
 شیرین — رو بروی شمال جنوب است
 میرزا بهرام — در نقشه این چهار نظر
 چه طرف نشان داد و بشود ؟
 شیرین — طرف بالای نقشه شمال است
 که اکثر اوقات شکل پیکانی یا عقربه ای
 می کشند که نوک پیکان یا عقربه در روی
 نقشه سمت شمال است طرف پاهن
 نقشه جنوب است دست راست نقشه
 مشرق و دست چپ غرب است
 میرزا بهرام — تو کفنی زمین در محور
 خود که در پیش می کشد اگر این طور است
 پس چرا آنچه را می کشد در روی زمین
 مستقیم نمی افتند ؟
 شیرین — سبب این تفاوت آنست
 قوه جاوید زمین است که همه چیز را
 بسوی خود کشیده نگاه داشته مثل

اینکه پیکار چه آهن را بار بار با ریسمان از
 وسط طاق بیاویزند و یکدسته
 سوزان تر دیکت آن بیکرند همه سوزنا
 را بخود می کشد و سوزنما او تران
 می مانند .
 میرزا بهرام — تو کفنی زمین که روی است
 اگر این طور است پس این کوهها
 بلند و دره های عمیق چیست ؟
 شیرین — نسبت بلندیا
 و پستیهای زمین برین کمتر از نسبت
 آبله ریزها می نارنج است بنا برنج
 میرزا بهرام — محو چیست ؟
 شیرین — اگر یک چوب یا سیلی
 از بند و آنه گردی یک چیز که در دور
 فرو بزنند که سوراخ کرده سراسر آن
 آن طرف بیرون بیاید بطوریکه از
 هر جای آن بند و آنه یا آن چیز کرد
 از این سوراخ سوراخ دیگر پدید
 دره تفاوت نکند و مساوی باشد
 جامی آن چوب را محور گویند
 میرزا بهرام — به کروی بودن زمین
 و آب چه دلیل است ؟

شیرین - دلایل زیاد است یکی
 از آنجه این است که گشتی که در ساحل
 دریا ایستاده باشد و از دور یک
 کشتی بیاید اول سبزه کل کشتی پیدا
 می شود بعد کم کم که نزدیک آید همه
 دکل بعد خود کشتی نمایان میگردد و
 پنجشنبه کشتی که از ساحل دریا دور
 می شود و آن کسی که در ساحل دریا
 ایستاده تماشا می کند اول جسته
 کشتی از نظر او غایب می شود و پس از
 آن بادبان پائین آن و رفته و رفته
 با نیاید شدن بکسر دکل با نیز تا
 مرئی می شود و این یک دلیل حسی است
 دلیل دیگر چینه بار دیده و تجربه کرده
 که دو سافزجری از یک بند رنگی
 از آنها همیشه سمت مشرق و یکی
 همیشه سمت مغرب حرکت کرده اند
 و در آخر هر دو بهمان بند رسیدند
 که از آنجا حرکت کرده بودند دلیل سیم
 خسوف ماه است که بجهت جایل شدن
 جسم زمین نمایان آفتاب و ماه سیاه
 زمین مانع تابش نور آفتاب زمین

میشود و سایه اش کروی است و این
 علی الظاهر دلالت میکند بر اینکه
 بنه ماده خاک و آب که زمین بر آنها
 مشتمل است معاً کروی شکل میباشد

الف -

میرزا بهرام - افق حسی چیست ؟
 شیرین - افق حسی آن دایره مغرور
 است که در نظر نگاه کنند تقسیم
 می کند زمین و آسمان را و از هم جدا
 می کند آن مقدار از آسمان را که در
 نظر ناظر نمایان و محدود است
 از آن مقدار دیگر که در نظر او مرئی و
 نمایان نیست و این را افق حسی
 می نامند
 میرزا بهرام - آیا افق بنه شهر با
 با هم موافق است ؟
 شیرین - افق شهر با نسب به بلند
 و پستی مکان و نسبت بر بودن و
 نبودن کوهها در آن شهر البته
 موافق نخواهد بود

میرزا بهرام — افق حقیقی کدام است
 شیرین — افق حقیقی آن دایره
 عظیمه است که تقسیم یک زمین را
 بدو حصه مساوی در باب افق نیز
 زیادی از شما شنیده ام ولی این
 از این را بمن نفی نموده اید که بحافظه
 خود بسپارم

خشکی .
 میرزا بهرام — دریا چیست ؟
 شیرین — آب شوری است که
 قسمت زیادی از زمین را احاطه کرده
 میرزا بهرام — رودخانه چیست ؟
 شیرین — آبهای روان بزرگی را
 که بدریاها می ریزند .

تقسیم زمین

میرزا بهرام — روی زمین چه
 طور تقسیم شده ؟
 شیرین — روی زمین بخاک
 و آب قسمت شده و سخته اینکه قسمت
 آب زیاد است و خشکی کم لهذا ربع
 مسکون میگویند یعنی یک قسمت از
 چهار قسمت که در ارض محل سکونای
 بنی آدم است و تخمین سه قسمت
 دیگر آب اما بعد از پیدا شدن
 امریکای یعنی دنیای جدید و اتیر لیا
 و بعضی جزایر دیگر تخمیناً یک قسمت
 از سه قسمت آب است و دو قسمت

میرزا بهرام — منبع رودخانه چیست
 شیرین — منبع یک رودخانه بسیار
 از جایی است که شعله آبی آن رود
 خانه از آنجا بیرون می آید .
 میرزا بهرام — دهنه یک
 رودخانه چیست ؟
 شیرین — آنجایی است که رود
 خانه داخل دریا می شود .
 میرزا بهرام — چشمه چیست ؟
 شیرین — منبع آب شیرین است
 که از زمین بیرون می آمده جاری
 می شود مثل آب بلاغما که در کوهها
 و بعضی بها از شکاف سنگها جوشیده
 گاهی رودخانه بزرگ می شود .
 میرزا بهرام — طرف بالای رود

که دام است ؟
شیرین — طرف بالایی رود بخت
که به بنفشه نزدیک شود .
میرزا ابرام — طرف پائین رود

که دام است ؟
شیرین — انجائی که نزدیک به بنفشه
میرزا ابرام — طرف راست چپ
یک رود یک نیز که دام است ؟
شیرین — در وقتی که آدم در رود خانه
رویش بجای آب باشد یعنی رودخانه
طرف بکنند که آب بانجا روان است
طرف دست راستش راست و طرف
دست چپش را چپ گویند .

میرزا ابرام — دریاچه چیست ؟
شیرین — آب بزرگ است که اطراف
خشکی احاطه کرده باشد مثل دریاچه خشک
و دریاچه کوچکیه ایروان و اشال آنها

میرزا ابرام — استخراج چیست ؟
شیرین — جای کودی است که نه
کولهای بزرگ برای بسیاری باغات
و زراعت و یا تمیز شنبلیله با عمل آوردن
بایستی درست کرده از آب پر می کنند .

میرزا ابرام — کول چیست ؟
شیرین — بهای بسیار بزرگی که
مخصوصاً در باغها درست کرده با آب
پر می کنند .

میرزا ابرام — جدول چیست ؟
شیرین — جدول عبارت از
انجور رودخانه است که بچه وصل
کرون دو دریا و رودخانه به یک
دیگر برای آبیاری باغ و زراعت
با دست آن را ساخته باشند .

میرزا ابرام — قنات چیست ؟
شیرین — انجور آنها است که قناتها
چاهها گنده آب جاری کرده باشند .

میرزا ابرام — بلاغ چیست ؟
شیرین — آن قسم آنها که نخودی
خود از زمین بیرون می آید پیش
هم پر سیدید و تقم .

در تعریف رومی ز طین

میرزا ابرام — روی زمین چه طور
تقسیم شده ؟

شیرین — یک حساب روی زمین
 بدو قسمت بزرگ تقسیم شده و آنها را
 خشکی می گویند .
 میرزا بهرام — خشکی چیست ؟
 شیرین — قسمتی از کره زمین است
 که آب دریا انجا را نخرفته باشد .
 میرزا بهرام — در این دو قسمت
 خشکی کدام مملکتها واقع است ؟
 شیرین — در خشکی قدیم یعنی دنیای
 قدیم مملکت اروپا یعنی فرانستان
 و آسیا یعنی مشرق زمین و آفریقا
 یعنی منتهی بزمین در آن قسمت دیگر
 دنیا امریکا موجود است که مانیک دنیا
 یا دنیای تازه میگویند چونکه نزدیک
 چهار صد سال است پیدا شده
 میرزا بهرام — آیا دنیا قطعه
 دیگر ندارد ؟
 شیرین — قطعه دیگر هم دارد که
 استرالیا و یاهولند تازه میگویند
 و چندین هزار جزیره های دیگر نیز
 در دریای محیط است .
 میرزا بهرام — پس در این صورت

کره زمین به پنج قسمت با تقسیم شده باشد
 شیرین — بل بحساب دیگر پنج قسمتی
 مثل اروپا آسیا آفریقا آمریکا
 استرالیا یا اوکیان
 میرزا بهرام — در کره زمین چند
 دولت یعنی سلطنت و پادشاهی
 و جمهوری است ؟
 شیرین — تخمین شصت و شش
 و اگر در موقع خود پرسیده تفصیل آنها را
 یا چگونه مملکت ها می توانم عرض کرد

در بیان قطعات بزرگ
 زمین

میرزا بهرام — در باب اروپا یعنی
 فرنگستان بعضی معلومات بمن بدهید
 شیرین — اروپا کوچکترین قسمت
 پنجگانه دنیا است اما اهالی آنجا از سایر
 قطعات دنیا تمدن تر یعنی با تربیت
 تراست خاکش حاصل خیز و بهوش
 لطیف مردانش در علوم و صنایع
 ماهر و باین جهت ترجمه دارد و بسیار

قطعات زمین در فرنگستان کندم
 و هر چو رسیده با عمل می آید حدیثات
 از قبیل قلع و سرب و آهن و طلا
 و نقره و پیدایش او اهل ای آن بنفید
 ولی در سمت جنوب کندم کون هستند
 و دولت های بزرگ معروف فرنگستان
 بنو و تور و ژبای تخت برود و ستو کولم
 و اینمارک پای تختش کوننهاست
 انگلیس پای تختش لندن که بزرگ
 ترین بخش های دنیا است
 روس شنگا هس لپتورغ
 پروس شنگا هس برلن
 بولاند شنگا هس امشترام
 فرانسه شنگا هس پاریس
 بلژیک شنگا هس برکسل
 باویر شنگا هس مینک
 اوتریش شنگا هس وین
 ایتالی شنگا هس روما
 یونان شنگا هس اتن
 اسپانیا شنگا هس مادرید
 پورتقال شنگا هس لیزبون
 سوئیس شهر بزرگش ژنو که سلطت

و اسباب ساعتها را در این شهر زیاد
 می سازند
 عثمانی تخت کاشمش اسلامبول
 سیرز ابرام — قطعه آسیا چه بود
 شیرین — بزرگترین قطعه دنیای
 قدیم است اروپا و آفریقا روی بهم
 رفته بهمین است بقدر آسیا باشند
 در آسیا کندم پنج میوه های آسیا
 لطیف لذیذ و درختها و علف باو
 سیاه زریا و معطر و معدن طلا
 و نقره و آهن و مس و سرب
 و سنگهای جواهر از یاقوت و الماس
 و فیروزه و لعل و معدن نقره
 و زنج و سایر معادن دیگر و مروارید
 و مرجان از دریا و دندان فیل و
 قهوه و چای و ادویهجات معطر و
 مرغهای رنگارنگ و آبهای گوارا را
 زیاد است اهل ای این قطعه آنهاست
 که در سمت شمال ساکنند بنفید
 پوست و آنهاست که در سمت جنوب
 هستند کندم کون میباشند و در
 بزرگ و سه و فاین قطعه ایران است

شکرکاشان طهران بمکه عربستان
 که در دست عثمانی است و شهرهای
 معروفش مکّه مدینه و یمن و کربلا
 مشهد و مدین امام سیم حسین ابن
 علی ابن اسطالب و بغداد و نجف
 مدین جناب امیر المؤمنین در
 انجاست دولت افغانستان
 تخت کاشش کابل ترکستان
 که حال تصرف روس اقتاد و
 شهرهای معروفش خیره بخارا
 خوقندناشکنند سمرقند هندستان
 که قیمت زیادش در دست انگلیس
 است و شهر بزرگش کلکتّه است
 چنان که دولت بسیار بزرگ و مقتصد
 کرد و نفوس دارد پای تختش
 کهن ژاپون پای تختش یه یمنه
 مملکت بلیبر که در دست روس
 است و شهرهای معروف آنجا
 ایرقوت که میباشد دولت
 بیربان و آتام و سیام و بعضی
 حکومتهای کوچک دیگر در قطعّه
 آسیا است

میرزا بصرام — آفریقا همه طواریت
 شیرین — از آسیا کوچک و
 از اروپا بزرگتر است و بسیار که
 اهالی آن اکثر سیاه خاصه آنها
 که از زنجبار هستند مردمانش در
 تربیت از سایر ملتها کمتر است بیابان
 و صحراهای زیادش دارد شیربیر
 پنک زرافه که گدن جایمش فیلی
 میمون و حیوانات بیابانی دیگر
 زیاد است شتر مرغ مرغ سقالتق
 تق تراوش طاووس طوطی
 پیدای می شود و آبهای عربی اعلا
 جو میوه جات عمل می آید معدن طلا
 و الماس و فیروزه و بعضی معادن
 دیگر نیز هست شخصه و دولتهای
 معروف آفریقا مصر که شکرکاشان
 قاهره تونس مراکش یا ماروکن
 الرژی که در دست فرانسه است
 صرا بلس دست عثمانی است
 زنجبار نوبی و مانعه امیس که در دست
 انگلیس است و پاره قبایل مختلفه
 متفرده دارد

میرزا ابرام — امیر کجا چه طور است
 شیرین — امریکار که دنیای جدید است
 در سال ۱۹۹۶ هجری که رستوف کوب
 ژنوه کاچان لعنی ناخداورئیس
 کشته بود پیدا کرده از آسیا
 بزرگتر و خاکش حاصل آورست
 محصولاتی که در سایر جاها موجود است
 اینجا عمل می آید کندم مصری و یک
 چیز دیگر که مایونک می گویند از
 ماکولات عمده بومی آنولایت یک
 چیز است که قاقاومی گویند و از آن
 شکو لا که چیزی است قهوه مانند است
 می کنند شکر تنباکو و اینل و سمر
 و پنجه زیاد عمل می آید کا و سله و
 پوستهای اعلی پیدا می شود معادن
 طلا و فقر و الماس و فقط زیاد است
 مروارید هم پیدا می شود سبب زنبق را
 هم از نیکی و نیابان و نیب آورده اند
 پنجسین تنباکو رارنگ اهالی قدیم
 اینجا شل مسس قمر است و دولتها و
 شهرهای معروف اینجا اتانزی شهر
 بزرگش و شنگتون نیوپورک

دولت یکس یک و جمهوری کولومبی
 و جمهوریهای پاناما و ترلاکوبان کولومبی
 پاراک یلاتا اورونک پروس سالوادور
 بلیوی شیلی پاتاگنی و چند جمهوریها
 دیگر و امپراطوری برازیل و نیز یک
 پارچه بسیار بزرگ سمت شمال
 سینک و نیادست انگلیس است
 میرزا ابرام — قطعه اوسیا میانی
 چلیت ؟

شیرین — قطعه پنجم دنیا است
 که در سمت جنوب که در ارض واقع شده
 جزایر بحد و شمار هستند من جمله جزایر
 بزرگ اینجا استرالیا است که با هم
 دیگر مولهند جدید و فلنک جدید نیز
 گویند در این جزایر مردمان وحشی
 و سیاه زیاد هستند محصولاتش
 برنج و جوز نندی و درخت نان و
 میوه و آبنوس فی شکر دارچین
 و میخک و جوز بویار جلیل نیل کافور
 و پنجه معدن طلاست سرب هم
 پیدا می شود مرغ خانگی و کبوتر هم نگاه
 میدارند این جزیره دست انگلیس است

کوه البامون سنی مون
بلان اولیمپ و زودر
آسیا

همالاکه درهند
بوخادا در چین

لیسان در شام
طور سینا در فلسطین

ارارات در امن زمین که انوی
دانخی باشد و ماوند در مازندران
آلفرز در قفقاز
پلیس اوام در سیلان هند

کیوارکوش اورال در روسیه

در آفریقا
جبال القمر و اطللس
در امریکا

میرزا بهرام — دین آهانله
فرکتان چیت ؟

شیرین — مسیحی هستند یعنی بخت
عیسی علیه السلام قایلند لیکن یهودی
یعنی موسوی و منشی و یکی شیعه دین
های مختلف نیز پیدا می شود .

میرزا بهرام — دین باالی آسیا
چیت ؟

شیرین — تنی شیعه است پرت
مسیحی یهودی و چند ادیان دیگر است
پرست از همه زیاد تر است .

میرزا بهرام — دین اهل امریکا چیت ؟
شیرین — تنی یهودی شیعه مسیحی
آمانی از همه بیشتر است .

میرزا بهرام — دین اهل امریکا چیت ؟
شیرین — مسیحی زیاد است آما
بت پرست و یهود بسیار کم

میرزا بهرام — کوههای بزرگ
و نیا که بنام است و ارتفاع یعنی بلندی
آنها از سطح دریای محیط چند متر فراتر
است ؟

شیرین — در اروپا یعنی قاره فرکتان

اکوتکا قاقا

در اورویا
مومن بلان و مومن روزا

و بیسیرنی و برناردو

میرزا بهرام - رودخانه های مشهور

دنیا که اجما است ؟

مشیرین - در فرنگستان لقا

که اسم دیگرش آقل است طول آن

از منبع تا دریای خنزر که ما دریای

حاجی ترخان میگویم بحاجی ترخان

و آب یادوتامی

دریای سیاه ۴۴۴

دون دریای مبرود ۲۲۲

اورال دریای حاجی ترخان ۳۰

ریون از کرهستان دریای ۱۱۶

سین از شهر پاریس گذشته دریای ۹۰

تیم درو دریای سفید ۲۶۰

تائیس از لندن گذشته دریای ۶۰

تو از دریچه لادو کا به پل پورنخ و تاق ۱۱

در اسما

اولی از سیر بدریای شمال ۶۹۲

فانت بدریای فارس ۴۵۲

کنک در هند از کناره کلکتہ پدیشی ۳۳

امور ۳۶۴

تیق ترغی و جلغنداد ۳۳۰

سیحون در ترکستان بدریاچه اورال

سیحون در ترکستان بدریاچه اورال

در افریقا

نیل از جبال القم بدریای سفید ۱۱۱

شغال بدریای محیط ۴۴۴

اوراشر بدریای محیط ۲۲۲

در امریکا

آمازون بدریای محیط ۱۱۱

یشی سیلی ایضا

وسکا براوا در شیلی ایضا

نوادا در مکزیک ایضا

میرزا بهرام - مرجب شیر خاقم

آفرین شیرین خاقم بعد بهمن پادشاه

خوایسته سوال کرد آن خصال بد

و کرم داشته باشد ششم کسیکه با مومنان
و مصاحبان نیک معقول نشست
و بر خات کند .

در بیان بنانی

میرزا بھرام از پیرویز سوال کرد
در بنانی آنچه یاد گرفت بنیان کن
رویز سنک آهک از دو چیز
ترک است یکی راقا لیسیم و دیگر
را اسپد کار بون یعنی حامض کربن
می گویند که بعضی از اجزاء هوا است
وقتی که سنک آهک را در کوره با
می نزنند حامض کار بون از آن جدا
شده جزو هوا می شود این است
که اگر آب روی آهک نخت بریزد
از هم باز می شود بعد که آهک را
با خاک مخلوط کرده در بنا با جگر بزنند
چون حامض کار بون را برود از هوا
بخود جذب میکند بان چته دو
بار به بحالت آهک آده مثل سنک
می کرده وقتیکه گل و آهک را با کار

که باید از صاحبان آنما خذ کرد که همتا
بهن - اول کسیکه حق نعمت را
نشاند و دوم عیبت خشم گیر و ستم
غدار و مکار باشد چهارم دروغ گو باشد
پنجم هوا و هوس بر عفتش غالب باشد
ششم بی حیاء بی شرم باشد
هفتم حسود و بخیل باشد
هشتم بی سبب در حق مردم بگمان
نوم خود بخواد و خود پسند باشد
نهم بد عهد و بی وفا باشد
دهم میرزا بھرام - آن شش جنس
نیست که باید انسان آنها را اخذ کند
که اهماست ؟

بهن - اول کسیکه در دوستی
پایدار و با وفا باشد و دوم کسیکه قدر
نیک و احسان را بداند ستم کسیکه به
صاحبان علم و هنر حرمت آوردت
کند چهارم کسیکه از کفر و غرور و فسق و
نوجو چیز کند پنجم کسیکه در حالت خشم غضب
خود را نگاهدارد ششم کسیکه با شرم
و حیا بوده و عیب جوئی از مردم نکند
هفتم کسیکه بقدر اعتدال سخاوت

می برند باید ابتدا خاک داخل کنند
 بلکه ریگ داخل کنند اگر ریگ
 رود خانه باشد بهتر و در حصه
 ریگ یک حصه آبگ خالص و
 خیلی بهم زنند و بگفته بماند که خوب
 بگرم مخلوط شود باز بهم زده بکار برند
 منفعت ریگ آنست که بواسطه
 ریگ غلغل و نسج زیاد در بنای
 مزبور بهمیرسد و آبگ که در بنان
 بنا بکار رفته حامض کار بونی را زود
 و بهتر بخورد و جذب میکند چون که
 غلغل و نسج یعنی سوراخهای کوچک
 زیاد دارد و همان گل آبگ زود
 سخت و محکم می شود مثل سنگ
 که هیچ سرما بآن اثر نمیکند اما اگر
 بجای ریگ خاک را داخل کنند
 چند آن محکم نمی شود
 میرزا بهرام — آفرین پرویز خوب
 خاطرت مانده .

در بیان سنگها

میرزا بهرام جهانگیر را پیش
 خواسته سوال کرد اساس پولهای
 ایران کدام پول است ؟
 جهانگیر — اساس پول دولت
 ایران بر تومان است .
 میرزا بهرام — از چند فلز سکه میزنند
 جهانگیر — از طلا و نقره و مس .
 میرزا بهرام — پولهای طلا چند
 نوع است ؟
 جهانگیر — پولهای طلا کتومانی بخار
 دو هزاری است یک تومان مازول
 ده صاحبقران است پوزاری
 پنج صاحبقران است دو هزاری
 و دو صاحبقران است .
 میرزا بهرام — پولهای نقره کدام است
 جهانگیر — پولهای نقره یک صاحبقران
 که بیت شاهی پول سیاه میباشد
 و پناه آما که ده شاهی پول سیاه است
 و پنجابی که پنجابی سیاه است
 و شاهی سفید که ده شاهی پول سیاه
 پولهای مس جویشاهی و نیم شاهی است
 میرزا بهرام — و پناه چیست ؟

جھا نکیر - دینار خود کین پول
موجود نیست آن در این زمان و قیمت
بتر از یک صاحبقران است در زمان
قدیم یک دینار عبارت از یکتومان
طلای آن زمان بوده .

در بیان وزنهای ایران

میزرا بجرام - مأخذ وزن ایران
چیت ؟
چنانکیر - مأخذ وزن ایران
که در همه شهرهای ایران بیک قرار است
و این مثقال صیرفی میگویند که
سوای مثقال شرعی است یه مثقال
صیرفی چهار دانگ است و هر دانگ
شش نخود و هر نخود چهار کنگدم است
پس یک مثقال صیرفی معادل بیست و یک
چهار نخود است و یک مثقال شرعی
بجد میشود .

میزرا بجرام - کین من چند
مثقال است ؟
چنانکیر - منهای ایران بسیار

مختلف است در هر شهری یکمن طلا حد
است اما مشهور من تبریز است
و در اکثر شهرهای ایران معمول است
و در تبریز آن را من هشت عباسی گویند
و بحساب مثقال ششصد و چهل مثقال
است من و یک در تبریز هزار مثقال است
که اسم دیگر شش من جدید است که
در عهد مظفران ماب عباس میرزا
و لیعهد ایران معمول شده من تبریز
و در عهد سلطان قازان بنا شده
و در تبریز کندم وجود نان و کوشش فریم
روغن و برنج هر جور میوجات خشک
و تر را با من جدید هزار مثقال خرید
و فروش می کنند آماند و شکر و ادویه
جات و تنباکو و امثال آنها را با من
تبریز که هشت عباسی باشد شش را با
من نه عباسی ششصد و شصت مثقال
است خرید و فروش می کنند در غم
و اربیل و ساوجبلاغ و ارومی منهای
مختلف است .

میزرا بجرام - کین چند قسمت
تقیم کرده اند ؟

من
عباسی
بیت
مثقال
است
ح

جهانگیر — در عراق بکل قسمت مهر
 قسمتی را سیر می گویند اما در تبریز و
 اکثر جا های آذربایجان نصف یکم
 نیم من و نصف نیم من را یک چارک
 و نصف چارک را سیه نصف سیه
 پونز و نصف پونز را هفدرم
 و نصف هفدرم را سه درم گویند
 میرزا بهرام — پو و کروانکه که در
 میان مردم مشهور است چیت و
 جهانگیر — این هر دو وزن روس
 است چون بعضی چیزها از قبیل چکا
 هاسن و مس و غیره از روسیه
 بایران میاورند بان چته در این
 این وزنها متداول است یک پو
 چهل کروانکه یک کروانکه شتادو
 هشت شقال ایران است هفت
 کروانکه هشت و چهار شقال ایران
 مطابق یکم تبریز است یا زده کروانکه
 و ۴۴ شقال مطابق یکم جدید است
 یعنی هزار شقال یک شقال روس
 است و دو نخود ایران است .
 میرزا بهرام — قیراط چیت ؟

جهانگیر — قیراط معادل چهار کندم
 و نیم است نیست و دو قیراط یک شقال
 است جواهر اسباب را با قیراط
 خرید و فروش میکنند .

میرزا بهرام — در همت چیت ؟
 جهانگیر — در هم در ملک عثمانی
 معمول است نیم شقال یک در هم
 میرزا بهرام — چون وزنها عثمانی
 کاهی در میان تجار استعمال شود
 بان چته آنها را بشما یا با داده بودم
 حالا بمن بیان کن به سیم که است
 وزن عثمانی چیت ؟

جهانگیر — اساس و ناخذ وزن
 عثمانیها حقه است که اوقیه یا قیه
 می نویسند —

یک حقه معادل چهار صد درم عثمانی است
 یک درم چهار دانگ است یک دانگ
 چهار قیراط عثمانی است که بر قیراط یک
 نخود ایرانی است یک قیراط چهار
 کندم است یک شقال عثمانی ۲۴
 قیراط است که یک در هم و نیم باشد
 یک پاتمان عثمانی شش حقه است

یک قطار ۴۴ حقه است یک حقی
 حصار قطار است آنا آرسا ۱۲۹
 در کل ملکیت عثمانیت وزن و ذرع
 فرانسه را استعمال می کنند .

میرزا بهرام — طول چلیت ؟
 جهانگیر — طول و وزن بند و شانت
 یک طول معادل دو مثقال ذیم است
 یک رطل بند و ستان چهل طول
 است .

میرزا بهرام — او تر چلیت ؟
 جهانگیر — او تر وزن فرنگی است
 یک او تر معادل دو مثقال نیم

میرزا بهرام — ماخذ وزن فرانسه
 چلیت ؟

جهانگیر — وزن واحد فرانسه
 گرام است هزار گرام معادل
 یک کیلو است که من فرانسه است
 چهارگوشم و نیم معادل یک مثقال
 ایران است یک کیلو مطابق ۲۱۲
 مثقال ایران است .

میرزا بهرام — ماخذ وزن فرانسه

از کجا است

جهت نیکر — یک ساینه سرب
 کعب تقطیع شده که با درجه سرب
 کر مای فرانس در چهار درجه کر
 بوزن یک گرام است

میرزا بهرام — کعب یعنی چه ؟
 جهانگیر — در عرض و طول
 و عمق برابر باشد مانند کعبین تختی
 میرزا بهرام — فرغ چلیت ؟

جهانگیر — درجه ای ایران مثل
 وزنه های ایران مختلف است هر
 شهر یک ذرع مخصوص دارد مثلاً

طهران و سایر شهرهای ایران
 ذرع شاهی متداول است در آذربایجان
 ذرع تبریزی معمول است

که تخمین ده یک از ذرع شاه زیاد
 تر است در ذرع استرآباد و کرمان
 و خراسان باز اختلاف هست .

میرزا بهرام — یک ذرع را چقدر
 قسمت تقسیم کرده اند ؟

جهانگیر — یک ذرع چهار چارک
 است هر چارک دو سیه و پیرسه

دو کوره و هر کوره دو بجهس پس یک
فروع شانزده کوره است که معادل است
دو بجهس باشد .

میرزا بهرام — در میان تجاریاردا
و متر و مشهور و متداول است
پس اینها چیست ؟

جهانگیر — یار و احساب انگلیسی است
و معادل چهارده کوره شاه است .

میرزا بهرام — یک فروع چند
فروع است ؟

جهانگیر — یک فروع ایران تخمیناً
چهار هزار و چهار صد فروع تبریز است

اما در همای تبریز هم با هم موافق
نیست بهترین است که بحساب متر

فرانسه جواب عرض کنم بحساب
متر فرانسه یک فروع حقیقی پنج هزار

متر است
میرزا بهرام — از کجا معلوم است که

این حساب تو درست باشد ؟
جهانگیر — از آنجا که سیم صهای

فرانستان و میره تخفیف کرده زمین را
پیل هزار کیلو متر حساب کرده اند که

معادل چهل لیون متر است و حکمای
متقدمین بملت اسلام دایره فرود
را هشت هزار فروع گرفته اند و هر کیلو متر

فرانسه مطابق پنج هزار متر است پس اگر
چهل هزار کیلو متر را تقسیم کنیم به فروعی

پنج کیلو متری آید که بجای آن پنج هزار
متر است تر حساب فرانسه است

چون هیت و بعضی پارچه های حریر را
از فرانستان میاورند با این سبب

این حسابها و ترسیر و بعضی شهرها
متداول شده

میرزا بهرام — آیا یک ماخذ حساب
صحیح نیست که همه این حساب ها را

آدم بدانند و در خاطر خود نگاه دارند ؟
جهانگیر — چرا ماخذ صحیح و درست

متر فرانسه است که الان اکثر دول
و ملل این اندازه را قبول کرده و آنها

میکنند .
میرزا بهرام — دلیل صحت آن

صیت و حساب و تقشیش بچه
فروع است ؟

جهانگیر — دلیل صحتش بعد عرض

میکنم حساب و تقسیمش این طو د است
 که یک متر بدو قسمت تقسیم کرده هر
 قسمتی را دو سیمتر گویند یعنی ده یک
 متر و هر دو سیمتر را بدو قسمت تقسیم
 کرده هر قسمتی را سائیمتر گویند یعنی صد
 یک متر و هر سائیمتر را بدو قسمت تقسیم کرده
 هر قسمتی را میلیمتر گویند یعنی هزار
 یک متر پس یک متر چهارت از
 سائیمتر است .

ذرع معمول تبریر مطابق است با ۱۱۲
 سائیمتر ذرع شاه مطابق با ۱۰۴
 سائیمتر ذرع روس با ۱۲۰
 سائیمتر نخونه مطابق با ۹۵ سائیمتر
 بارو مطابق با ۹۱ سائیمتر
 ارشین روس مطابق ۱۱ کره شاه
 است و معادل ۸ سائیمتر
 سه ارشین روس مطابق یک
 سارین روس است

توی حوضها و میان کولها و اشال کن
 افتاده غرق میشوند در س مخصی بشما
 گفته ام حالا آنها را بمن بیان کن چ
 جهاتیکر — شما در در سهای پیش
 فرمودید این عادت که از قدیم در
 میان مردم معمول است که غرق شده
 کافر اسرا را زیر میکنند که از شکمش
 بیرون بیاید و بسینه و سرش را نمای
 میزنند و باره معاجبه های بی فایده
 میگویند که اگر غرق فوت نشده باشد
 همان معاجبه سبب فوت او میشود
 میرزا بهرام — پس غرق شدگان را
 چگونه باید معاجبه کرد ؟
 چنانکه — کسیکه در آب غرق میشود
 خواه طفل باشد خواه بزرگ حتی طوری
 بشود که نفس او قطع و بنض او از کت
 افتاده باشد باز امید حیات
 هست و نباید از او قطع امید کرد
 بشرطیکه معاجبه های آتیه را در حق او
 بعمل آورند اجنبای مشهور و کثرت
 کمر بخبر کرده اند که بعضی اشخاص سه
 ساعت بعضی نه ساعت پاره ده

معاجبه غرق شدگان در آب

میرزا بهرام — در باب معاجبه نیکه

ساعت حتی سه روز در میسان است
مانده اند و بعد از معاجزه زنده شدند

طریق معاجزه

اول کسیکه در آب غرق شده نفسش قطع گشته و نبضش از حرکت باز ایستاده نباید حکم بموت او کرد بلکه آن حالت را موت ظاهری باید گفت کسیکه طیب نیست فوت شدن یکم غریق را نمی توان تشخیص بر هر مگر اینکه جسد متوفی متعفن شود

دوم سرخی چشمه و بودن آن بزنگ نغمه یا سیاهی صورت و سردی بدن و زبری پوست بدن همه وقت علامت موت حقیقی نمی شود نیم کسیکه در آب غرق شود یا بواسطه ماندن در جانی نفسش قطع شود ما و امیکه اثر تعفن در بدن او ظاهر نشود نباید صرف نظر از معاجزه او کرد چه اگر بعد از نجاه ساعت معاجزه زنده شدن غرق شده گمان زیاد دیده شد

چهارم جن معاجزه نباید جمعیت زیاد در آنجا باشد که چهار پنج نفر معاجزه کنند و خدمه پنجم محل معاجزه که غریق را حواشیها را او می کنند نباید زیاد گرم باشد با درجه ساینه قرار داد درجه و بار و درجه درجه کافی است و در معاجزه نباید تعجیل بشود بلکه ایستاده و به نظام و ترتیب معاجزه باید کرد

ششم همیشه غریق را از آب در آورنا باید فوراً او را به پهلوی راست خوابانند و از پیشانی او گرفته سرش را اندک بطرف پائین کشیده و او را درین او را باز کنند و اگر ایمی از بینی او داخل شکمش شده باشد بسهولت بیرون بیاید و برای آنکه آب بسهولت بیرون بیاید چند دفعه سر غریق را بجائی که اندک از بدنش پائین تر شود بگذارند و در هر دفعه زیاد از ربع دقیقه نباید بان حالت ماند و پا نزنده الی بیت دفعه عضوین مذکورین را هر طو که حرکت کرده بهمان طریق حرکت بدهند و در

دقیقه توقف کرده باز پنج مژگن شروع
 یا لب دندان کنند و همین صورت
 چند دقیقه تکرار لازم است و بابت
 مخصوص یا بواسطه لوله مانند دنی
 یا امثال آن از دهن غرق بجز او هوا
 بدیند مقم در آشنای معاینه مسطوره
 فوق که زیاده از یک دقیقه نباید طول
 بکشد پائین شکم و دو طرف سینه
 غرق را باید بسته است و نوبت آ
 پائین ببالا ماش و او همین که نفیض
 کرد و عضوی مذکور برین هر طور که حرکت
 کرد همان طور باید اعانت بر حرکت
 او کنند ششم در حالت اجزای
 عمل مذکور و بعد از آن غرق رابه
 کلیمی یا نمدی اگر نباشد میان نگاه
 یا علف پیچیده با متضای موسوم یعنی
 اگر هوا سرد است زیلو و اگر گرم
 است خفیف تر پوشانیده تا برون
 بخل خواب یا بر صیحا پس و سینه او را
 از سایر اعضایش قدری بلندتر به
 گذارند و سرش را آزاد گذارند
 غرق را حتی الامکان زود

بخل خوابش رسانده و بزودی لباس
 را در آورده و درش را خشک کرد
 پیرهن پشمی یا یک احرامی بپوشانند
 و سرش شب کلاه پشمی بگذارند
 و آهسته در روی تشک پشمی یا گاه
 خوابانیده و برویش لحاف
 پشمی یا نپبه بکشند
 دهم یک دو دفعه غرق را بطرف
 راست خوابانند و برای اخراج
 کردن آب از پیشانی کمر گرفته
 سرش را اندک پائین بگیرند اگر اندک
 شکم غرق آب یا کف یا مواد بلغمیه
 بیرون نیاید عمل مذکور را مکرر کردن
 عیب است اما اگر فقط شنبیه بلغم
 چیزی بیرون بیاید در صورتیکه به
 صعوبت جاری نشود یا انگشت و
 یا قلم مو و امثال آن بکلوش برده
 بر مانش را تسهیل بدینند
 یا دهم همین که غرق شروع کرد نفیض
 کشیدن عملیات یعنی معاینات
 مذکور را فوراً باید ترک و بحالت خود
 گذارند اگر چانه و دهن او بسته شود

نباید زور باز کنند بلکه با پارچه نخی
 بسته بسته باز کنند و برای اینکه
 دوباره بسته نشود میان دندانها
 بالائی و زیری او یکپارچه که باس
 یا تخته نرم بگذارند
 دو از دهم در آثای معاجبه بغریق برای
 گرم کردن جسد او میان تبری یا نشسته
 یا ظرفی مناسب آب گرم بریزند
 از روی لحاف سینه و زیر شکم
 و استخوانهای کمر او را گرم کنند
 گودی معده و زیر بغلها را زیاد تر از
 جاها دیگر بواسطه ظرف مزبور بایکیم
 گرم کنند دهم برای گرم کردن
 بدن غریق بهتره بیری بکنند غیب
 ندارد ولی باقتضای موسم باید
 حرکت کنند یعنی اگر هوا گرم است
 نباید بدن غریق را زیاد گرم کنند اما
 در هوای سرد و خاصه وقتی که آب
 بدرجیح بستن برسد باید زیاد وقت
 کرده گرم نگه دارند اما بیحوقت چه
 در وقت بیرون آوردن از آب نباید
 زیاد از سعی و جود و جرم گرم کنند

یعنی با درجه ساعتی را چهار دهم بر
 گرم کردن وجود غریق و تنفس
 او در حین اجرای تدابیر لازم مزبور
 زیر نفس باز و پا و استخوانهای کمر و
 روی قلب و کف پاها و کف دستها
 را با پارچه فلافل ششی باید مالند
 اگر چنانکه سابقا ذکر شد در روی بعضی
 جاهای بدن غریق آب گرم در میان
 ظرف را گردانیدن ممکن نشود یا
 همان پارچه فلافل جای گودی معده
 و پهلوهای جسد و شکم و روی گردن
 پا را ولک نمایند
 پانزدهم اگر در حالت غریق اثر حیات
 محسوس نشود به ولک کردن بطور
 مزبور و بدن او را گرم کردن باید ملا
 بکنند و همین که دیدید میل تنفس
 دارد آن کار را که مانع سهولت تنفس
 و حرکات طبیعی غریق میشود باید
 ترک کرد شانزدهم همین که اثر
 حیات بغریق آمد و شروع به تنفس
 کرد و نایل با استفراغ شد باید
 قهوه میوه یا پر بکوی او اشاره کرد و تعجب

در استسراغ او بکنند بخدمت قبل
 از آنکه عقل و هوش غریق بجای
 خود بیاید و استعدا و بلعیدن چیزی
 را بهم برساند نباید بخورد و شش چیزی
 بدینند محمد ایرامی فوت پیدا کردن
 او بدینش چند قطره عرق عادی
 یا عرق کافور و ارومسیا یعنی باب
 (داغ اوقی) و او دگولون بچکانند
 بنفاید و غایت
 بخدمت اگر شکم غریق با دوورم کرده
 باشد با آب نیم گرم اما لکنند
 و با آب اما لک یک قاشق آش خوری
 نیک داخل نمایند
 نوز و هم هرگاه در صین اجرام
 معاجات مندرجه فوق در ظرف
 نیم ساعت اثر حیات در حالت
 غریق مشاهده نشود و طبیب هم
 حاضر شده باشد اوقت از متعده
 غریق دو دستون یا دو تنباکو بپزند
 و برای این کار اگر اسباب مخصوص
 موجود نشود دو عدد چوپوق حاضر کرد
 گولگی را با تنون پر کرده و سوزاند

و سر آن را بمتعده غریق داخل نموده و
 گولگی چوپوق دویم را که خالی است
 بچوپوق اول کرده از سر این چوپوق
 خالی فوت بکنند که دو چوپوق به
 بطن غریق برود و این دو میدان
 هر دفعه یک دو دقیقه باید طول بکشد
 اما نباید شکم غریق زیاد درم بکند
 و میدان تنون در هر ربع ساعت
 یک دفعه باید تکرار شود تا سه چهار دفعه
 و هر دفعه که دو میدان بطن استقل
 غریق را از بالاد پائین آبرسته است
 باید مالش بدینند و هر دفعه که دو
 را میدانند با احتمال اینکه میساید
 برود و های غریق زیاد تر میواید و در
 شده باشد با یک حقنه یعنی اما لک
 آن لازم است
 بیستم بعد از آنکه حیات غریق عود کرد
 در زحمت خواب گرم بخوابانند و یک
 دو ساعت بحالت خود شش بگذارند
 اگر چهره غریق در حالت زردی میان
 خواب شروع برنگین شدن بکند
 و هنگام بیدار کردن بلافاصله

حالت نوم و قیظ یعنی خواب و بیداری
 بینه با این شانه با طرف اندرون
 با هیچ باخورد و در او را مخلوط با آب
 نیم گرم ضما و کنند و پشت گوشها
 هر یک شش تا پشت از او دیدند
 اما از الوهاری حوض طیب نهند
 چونکه اخراج خون از غرق و کم
 و زیاد می آید طیب به ترسید
 میرزا بهرام — بعضی معاجبه های
 دیگر بشما بیاورد و او هم مثل انبرگاه
 کسی فواق بگیرد که تریکی اشقرمق
 می گویند علاجش چیست ؟
 جهانگیر — علاجش این است
 که انگشتهای خود را بسوراخ های دو
 گوشش گذاشته و با انگشتهای
 کوچک سوراخهای دو بینی را قلم
 بگرد و کسی یک گاشه آب و نم و
 او بگیرد که کم کم و قورت قورت
 بخورد دفع می شود .
 علاج دیگر این است که باد و آفت
 و مانع خود را قلم فشار داده و بقدم
 امکان جسن نفوس بکند

جهانگیر — برای ترکیدن دست
 از سر ماشها وقت خوابیدن دستها
 را با صابون خوب بشوید و بعد آب
 لیمو مالید و بخوابند چند شب گذرد
 کنند خوب می شود .
 جهانگیر — برای دفع کس و پشه
 و امثال آن بعد از بستن درها و پنجرها
 بیک طرف اطاق یک فانوس
 یا شمعدان شیشه دار بگذرانند و روی
 شیشه آنرا با قدری عسل که با کلاب
 یا شراب یا اینجمله باشد بمالند حیوانات
 مزبور همیشه فروری چسبند .

تأثیرات مسکنها و مکانها
 بصحت بدن

میرزا بهرام بجهانگیر گفت در باب
 مسکن و مکان انسان تفصیلا
 بدشما در کس گفته ام میخواهم تو آنها
 را بیان کنی ؟
 جهانگیر — نوع نبی آدم از بدو خلقت
 برای محافظت خودشان از تأثیرات

هوایابی بد در میان درختان بزرگ
 و خارها با مسکن میکردند بعد از
 قرنهایی که مدینیت و تربیت انتشار
 یافت و در کن کردند که این مسکنها
 تنگ برایشان کافی نیست بنظر گستا
 و خانههای بظلمت و وسیع افتادند
 و تا امروز در پاره اقلیمهای خاص
 اهلی بطور سابق در میان سائر
 درختان بزرگ و قبایل عرب در زیر
 چادرها مسکنهای گنبد قبایل تا تار
 و پاره ایلات هم در ایلیتها مسکن
 کرده سوراخی از وسط آن برای پرور
 رفتن دود میگذرانند و در فصلی بار
 بایشان را بجا و باد شتر حاصل کرده
 از حلی به حلی و یکرمی و ندو در آنجا
 یعنی منسب زمین سیاهها و
 گوید که از چوب یا فی ساخته و
 رویش را با علف یا برگ درختان
 پوشانده اند ساکن پهاشند رویها
 قدیم و یونانیان و مصریان به بنای
 آنهاستند خوب و بازیت زیادند
 داشتند

بیائیم بسر مطلب جا با نیکه برای مسکن
 انتخاب میشود در خوبی و لطافت هوا
 انجا وقت زیاد لازم است اولاً در
 زیر زمینها مسکنها کردن ضررهای
 زیاد و آوارو برای انیکه در چنبرین جا
 همیشه رطوبت موجود بوده هوا تازه
 نمی شود و (خاز) یعنی بخار یا جوهر که
 از سوختن چراغ حاصل گشته و با بخار
 پرمیشود سبب بروز ناخوشی خفایز
 در مردم میشود و دوم در جای مرتفع و
 جا با نیکه با تلاق نباشد مکان
 کردن برای وجود فایده زیاد دارد
 ثالثاً در کوچههای بلند که همیشه
 نسیم باشد مسکن کردن اگر چه برای
 صحت مزاج خوب است و کوچهها
 بسیار بلند منضر است چونکه هوای آنها
 معتدل نبوده و بجهت وزیدن بادها
 شدید امراض کسیدی عارض
 میشود چنانکه در کوه سن برنار در
 بعضی کوچههای مرتفع کسانیکه مسکن
 گرفته اند غالباً بمرض کسیدی مبتلا
 شوند در میان کوچههای شلسل در

دره بواوسطه آنیکه بواجریان کابل
 نزار و در طوبیت زایل نمی شود مسکن
 کردن باعث ظهور بعضی امراض است
 را بجا جائیکه برای مسکن اخذ و احتیاج
 می کنند باید در اول کار طبیعت
 آنجا را فهمید که رطوبت زیاد دارد
 یا نه چونکه زمین بار طوبیت مضرت
 علی الخصوص خانهائی که در کودی ساز
 و تقش باز زمین مساوی باشد و
 همچنین در جائیکه قبرستان باشد
 آن نزدیک باشد توطن خوب نیست
 برای آنکه در چشمن زمینها از تعفن
 اجساد غارها حاصل می شود که در تمام
 درجه بصحت مزاج مضرت دارد و
 چته است که در مملکتها می با نظر قبوتها
 را دور تر از شهرها و آبادیها
 قرار داده اند

خاصا خانه هاییکه میسازند اگر در فصل
 زمستان طرف جنوبی و در فصل
 تابستان طرف شمال شرقی باز
 باشد موافق صحت خواهد بود برای
 زمستان و تابستان اطاقهای

جداگانه ساختن اگر باعث اشکال باشد
 اقلایک اطاق بسمت جنوب و دیگر
 طرفش بسمت شرقی شمالی خیزه در
 باشد خوب است که در فصل خود یک
 طرف را بازمی کنند در اطاق قبلا و
 مجالس بزرگ که آدم زیاد باشد از
 آنها غار زغالی حاصل میشود و هوای
 اطاق را مسموم میکند تجدید باید کرد
 و الا مضرت زیاد دارد

سادس آن نزدیک جنگل و جاهای پر درخت
 مسکن گرفتن اگر چه علی العموم باعث
 صحت است ولی بر نزدیک بوطن
 بواوسطه رطوبت هوا ضررهای زیاد
 دارد و این معنی تجرید رسیده است
 آنها نیک در میان جنگل اقامت دارند
 بناخوشیهای مخصوص بستلایشوند
 و این بواوسطه بر رسیدن شاخهها
 درختها با قصاب و بار طوبیت

ماندن آنهاست و این رطوبت را
 که سکنه جنگل با تنفس میکنند بسبب
 ظهور علت های زیاد میشود اما که چاه و
 خیابانها که درختها کاشته اند دخلی

باین ندارد
 سائبجا در کنار رودخانه اسکن
 گرفتن برای وجود فایده زیاد دارد
 تا ساعده کناری با تاقها و بردها و
 آبهای استاده کنند آنها ممکن
 کردن مضرت زیاد دارد و اگر
 چنین مکانها خانه ساختن از راه
 لالایی باشد باید فیما بین خانه و آنها
 منور و درختها بکارند کارخانهها که از
 آنها و حاصل میشود باعث فساد
 هوا میگردد و باید احتراز از توطن
 چنین جاها کرد و در جائیکه
 باشد در زمینهای است و جاها که
 آب ایستاده باشد منزل کردن
 باعث ظهور انواع مضرهاست و
 در جاها می مرفعه که کوچههای وسیع
 و تمیز باشد منزل گرفتن برای صحت

وجود آنها نجات کلی دارد شهرها را پاک
 نگا داشتن و کوچهها را همیشه جاروب
 کردن و خاکروبه آنها را بیرون بردن
 و آبهای حرکت و کثیف را دفع کردن
 در خلعت کلی بخوبی هوا و صحت مزاج
 دارد و عکس آن باعث ظهور تلخوشتی
 های بد است خانهها را مرتفع و مرتبه
 برتبه روی هم ساختن باعث تحریک
 هوا و دخول نمیا و آفتاب شدن از بوی
 خالی میشود سطح آطاقها را تمیز کردن
 خوبست لکن چون تخته رطوبت را
 جذب میکند لهذا باید با قالی غیر
 فرش بکنند و الا در و پا عارض
 میشود چون دیوارها قما و ایما از رطوبت
 خالی نیست لهذا انگیزه کردن بدیوار
 مضرت برای رفع این علت بهتر
 است که کاغذ چسبانند اگر چه در
 کاغذها بعضی رنگها هست که سمیت
 دارد و وقتی که رطوبت دیوار بان میرسد
 دست آدم یا طفل بان نخورد و پیش
 برده خالی از مضرت نخواهد بود
 در رنگ و جنس کاغذها قوت

زیاد باید کرد و خویش را انتخاب نمود
 اطاقها بقدر امکان باید وسیع باشد
 اگر کوچک باشد اسباب زیاد
 گذاشته شود تو می آن هوا کم میگرد
 باین جهت کسیکه در آن اطاق میخواهد
 استسکار برونیک که بعضی را مضرتی
 و یا ماضی نه عالی میگویند از تنفس
 او بیرون آمدن هوای اطاق را مسموم
 کرده باعث ناخوشی تب میشود اگر
 در این جور اطاقها مظل که چک بخوانند
 بناخوشی استخوان و درم که در چار شوی
 اطباق مقدار وسعت اطاق خواب
 باین قرار معین کرده اند سه فرج ارتفاع
 چهار فرج طول چهار فرج عرض در
 اطاق اگر بزرگتر و مقابل بخاری باشد
 باعث سهولت تجدید هوای خواهد شد
 در زمستان گرمی اطاقها از درواز
 های بجه لازم است زیاد تر یا
 ازین باعث ظهور بعضی مرضها خواهد
 شد اگر چه برای گرم کردن اطاقها هیچ
 آهنی سهل تر است ولی وقتی که زیاد
 گرم شود و هوای او احتمال مضرت

است برای دفع مضرت آن باید یک
 ظرف آب یا سرکه روی آن گذاشت
 در اطاق خواب شبها هر قسم کلمها
 گذاشتن مضرت است چونکه کلمها روز
 استسکار برونیک از هوا بخورد جذب
 کرده و شب از خوردن دفع نمی نماید اگر در
 پنجره لاطاقها بسته باشد اشخاص که
 خوابیده از تنفس او غاز زغالی
 کلمها مخلوط شده و ای اطاق را فاسد
 کرده باعث ظهور ناخوشیهای
 حتی بعضی اوقات سبب هلاکیت
 می شود در اطاق خواب یک
 دگر به وجود آید و دیگر گذاشتن
 مضرت است چونکه از تنفس آنها
 غاز زغالی بیرون آمده هوای اطاق
 مسموم میکند
 میرزا بهرام مرچیا جهانگیر خوب
 بیان کردی
 ایام سه چهره نیست
 واجهات اربعه گرم
 جهانگیر آید سه بخت کلبا
 سیار است که اسم آنها قر است و

عطار دوزخه شمس و مریخ شمشیری
زحل اجنات اربعه آب دیش
خاک و باد اکت

علف با و امثال آنها
میرزا ابرام - نباتات هم قدمها
خورند و حرکت میکنند و بچشم می بینند
یا نه خاور - بی نباتات هم غذا
نخورند و بچشم می بینند و قوه جسم
هم دارند اما بخودی خود از جالی بیجان
حرکت نمی توانستند کرد و طریق
استن شدن بعضی آنها این است
که بقدرت خدا از حرکت با و نسیم
گردی از تر آنها بروی ماده آنها می رود
و سبب شردن و تخم دادن آنها میشود
چنانکه گمر تجربه شده است مثلاً
بعضی کلهها از قبیل شبوی پر پر که
تخم نمی آید بلکه کل شبوی پنجه پر
بکل شبوی پر پر که دو دست شکفته
و باز شده باشند با نند شبوی پر پر
نیز تخم میدهد و مثل دخت خرما

در بیان موالید ملثمه

میرزا ابرام خاور را خواسته
سوال کرد موالید ملثمه چیست
خاور - اول حیوانات دو چشم
سیم جمادات

میرزا ابرام - حیوانات چیست
خاور - هر قدر مخلوقات جاندار
است همه آنها حیوان گفته می شود
یعنی انسان و سایر جانوران از
قبیل آب و کاه و مرغ و باهی آیه
کس و نور چه حیوان است که خوراک
نخورد و تناسل بکند یعنی بچه نراید
خس و حرکت داشته باشد

در بیان جمادات

میرزا ابرام - نباتات چیست
خاور - نباتات آن چیزی است
که از زمین برود مانند درختان مرده
و بی ثمر و کلهها و سینهها و خارها و

میرزا ابرام - جمادات چیست
خاور - جمادات آن چیزی است

که روح حالات و اعضا در بدن
خاک و سنگ و طلا و نقره و شیشه

و سنگهای معدنی

میرزا ابرام پرویز را پیش خسته
گفت آنچه را نیک از جهادات حاصل
شده و کارهای انسان را بیان
معلوم شد و از سنگ و کج و آنگ
نیز گفتگو کردیم آیا جز اینها بطور دیگری
از جهادات فایده نمیتوان برد
پرویز - چرا از جهادات معدنیها
سپدا میشود و از معدنیها طلا و نقره و

طلا و نقره که طلای سفید است مس
قطع سرب آهن تو تیا سنگ
الماس ز مرو یا قوت لعل فیروزه
ز برعد لا جور در مر و چند چیزهای
دیگر حاصل است

میرزا ابرام - خاصیت سنگهای
جواهر چیست
پرویز - درخشنده و خوش نظر
و گران بها میشود

میرزا ابرام - عمده ترین معدنیها
کدام است

پرویز - آهن مس سرب قطع بر
توتیا نقره و طلا و پلاتین یعنی طلای
میرزا ابرام - باقی ترین آنها کدام است
پرویز - آهن که خدا در قرآن نیز

با آن فرموده و آنرا لنا الحیدر و فیبه
با سن شدید و منافع للناس
بواسطه آهن است که راههای آهن
در فرنگستان و سایر قطعات دنیا
ساخته و یک ساعت ده فرسخ بلکه زیاد
تر راه می رود از آهن

آهن باب نرسخت
و فلاحت و لعل و منج اسب و نقره
و توبه و کشتیهای آزره و پوشش
شمشیر و هزار قسم اسبابهای دیگر
بسیارند

میرزا ابرام - فولاد چیست ؟
پرویز - از مرکب شدن آهن با
زغال خالص در حدن فولاد حاصل
میشود آهن را در یک آتش بسیار
تندی گذازد و بعد از آنکه که آنرا
آب شد آنرا در میان آب یار و من
زیتون فرو میبرد و آنرا آب میدهد
و این عمل یعنی سختی و حالت شکنندگی
آهن را وضع میکنند

و الاستیقبت یعنی حالت قبض و ببط
با آهین میدهد آهین جلائی خوب قبول
میکند :

میرزا بهرام - الاستیک چیست
پرویز - این لفظ فرنگی است که در
فارسی اسم مخصوص نداد در عربی و
گویند قبض و ببط هم میتوان گفت الاستیک
حالتی است که در اکثر بیماریها

دیده میشود در وجود انسان و حیوان
نیز است چونکه تجربه دیده ام وقتیکه
میروم بواسطه گرمی حمام اجزای باها
بمان تبسط شده قدری بزرگ شود
در کرده نتوان نیز بستن کام و ضمیر
اینجالت است در جمیع فلزات است

سوی پلاتین که طلائی سفید باشد
حالت الاستیک است وقتی
که سرد می هوا با آنها میرسد کوچک می
شوند بلکه که با آنها رسید باز به
حالت خود رجوع نماید زهیه زیاد تر در
صنخ درختی که مداد پاک کن درست
کرده و همچنین بدین دست کشته
میکند از آنکه آنرا پاره پاره میکند

است حالت الاستیک میکنند
میرزا بهرام - سرب چیست ؟

پرویز - سرب یک جسمی است
آبی رنگ نرم که با ناخن هم میشود خراشید
کلوله و ساجمه تفنک و بعضی کولهای
سربی و پاره اسبابها از آن بسیارند

میرزا بهرام - سرب چیست ؟
پرویز - جسمی است رنگش مایل به
سرخ که جلائی اعلی قبول میکند و اگر
هوا با آن برسد جلایش اندک وقت

میرود از آهین نرم تر و از سرب سختتر
شود و در وقت دست مالیدن یک
بوی ناخوش دارد از مس دیک نظرنا
درست می کنند اما با قلع سفید می

میکند اگر در دیک یا ظرف مس
بی قلع طعام ترش یا است بگذارند
چند ساعتی بماند سمیت پیدا میکند
و هر کس بخورد ضرر زیاد دارد بلکه نمی

کشد از مس پول سیاه نیز سکه متبر
کشیمارانا نقد ریکه توی آبت بخت
دوامش تخمته های مس میکنند
میرزا بهرام - قلع چیست ؟

پرویز — قلم بزنگ نقره سفید است
 از سرب نرم تر است مثل کافور از آنکه
 میتوان کرد و وقتش دو لا کردن جدا
 میکنند و یکسایه و خرافه را با قلم سفیدی
 کنند و با جوه مخلوط کرده پخت نشیند
 بلوری مانند که روی دیگر آن آئینه شود
 میرزا بهرام — جیوه چسبندگی
 پرویز — جیوه معدنی است آبکی که
 مثل آب و بزنگ نقره که اخته میشود
 برای آئینه و دوا یا مصرف میشود
 جیوه را با آب دهن یا حنا صلاصه کرده
 بر خوت بمالند شش و پاره جانور را
 بدر که از ناپاکی و کثافت در بدن نماند
 بهم میرسد و دفع میکند
 میرزا بهرام — برنج چسبندگی
 پرویز — مس را با قلع مخلوط کرده
 که اخته برنج که نرنگها بود نیز میکوبند
 درست می کنند توپ و نقل و
 اسباب در و پنجره و سماور و جام و
 غیره و غیره را از برنج درست میکنند
 میرزا بهرام — تنگه یعنی آهن جلای
 چسبندگی پرویز — در قماش میاید

شده این است که آتار اسیان
 قلع که اخته فرو بیسبز با بطور سفید
 میشود و از آنها بعضی ظروف میسازند
 که زنگ نمی کسند
 میرزا بهرام — توپ چسبندگی
 پرویز — شکل تسبیح زنگ رفته می
 است که از قلع سخت تر و از مس نرم
 و از سرب برتر آب میشود
 میرزا بهرام — نقره چسبندگی
 پرویز — نقره معدنی است بسیار
 سفید و زیبا که از سرب سبک تر
 و از طلا سخت تر است اسباب جلای
 و سر قلیان و ظروف و غیره میسازند
 و پول هم سکه میزنند در همه جای دنیا
 ازین معدن پیدا میشود
 میرزا بهرام — طلا چسبندگی
 پرویز — طلا معدنیست زرد رنگ
 بسیار براتر از بعضی درخت شده و در وزن
 از همه معدنیات بخر طلا می سفید
 سنگین تر است و در میان سکوالات
 با قیمت تر از همه پول طلا است
 میرزا بهرام — طلا چسبندگی

پرویز — ملائین طلای سفید است که
 از طلای زرد و قیما کسر و سدنش بهم کم
 یابست و در آب شدن از بزم فلزات
 سخت تر است و قتی در رو سیه این
 سکه میزند حالا موقوف است
 میرزا بهرام — همه این قبیل معنی
 چه میگویند ؟
 پرویز — فلز میگویند
 میرزا بهرام — آفرین پرویز چه پرویز
 روی تو سفید باشد که از بزم فلزها
 خود و ایس نماید

و میوه پهای اکثر درختان و شیر کاه و کوه
 و بز غذائی ساد و طبیعتی است و اگر کوه
 اکثر حیوانات را از قبیل گوسفند کاه
 مرغها ماهیها و شکارهای صحرائی بخورد
 بخورد یک غذای لذیذ و سبب نیافتنی
 قوت انسان است
 میرزا بهرام — برای غذاهای انسان

محصولات عمدتاً نافع است و
 خاور — کندم جو از زن زرات
 که آنها را در آسمان در کرده نموده
 میزند و قوت غالب انسان این
 چیز است اما در اکثر جاهای دیگر

مردنی است سبب زمینی بسیار خورده
 میشود بعد از کندم قوت و غذای است
 سبب زمینی از اکثر جنوبات بیشتر است
 میرزا بهرام — انسانرا غیر از غذای
 احتیاج دیگر نیست ؟

خاور — دو حاجت ضروری بهم
 دارد یکی لباس و دیگری مسکن و بیشتر
 میرزا بهرام — انسان برای
 کردن لباس چو راه پیدا کرده ؟
 خاور — اول پوست حیوانات

احتیاجاتی که انسان به
 داشته دارد

میرزا بهرام خطاب بخاور و عده
 انسان چیست ؟
 خاور — خوردن و آشامیدن
 میرزا بهرام — انسان بجهت دفع
 کرمشکی خود در موجودات چه
 بی تواند بکند ؟
 خاور — برای انسان بشر پناه

خاور و — بی دارد آنها را
حرف و صنعت می گویند .

در بیان حرفت و صنعت

میرزا بهرام طوطی را خواسته پرسید
حرفت چیست ؟
طوطی — حرفت آنجور کار است
که بواسطه امداد دست ساخته شود
مثل نانوائی و خیاطی و نقش و زری
و بنائی و کتابت و زراعت و اشغال
انها و کسانیکه این کارها را می کنند
آنها را اهل حرفت می نامند .

میرزا بهرام — صنعت چیست ؟
طوطی — صنعت آن کار است
که علاوه بر امداد دست و سایر اعضا
ساختن آنها بقوت عقلمیه محتاج بشود
مثل ساعت سازی و کشتی سازی
و راه آهن و تلگراف و اشغال آنها
و کسانیکه این کارها را می کنند
آنها را اهل صنعت می نامند .

میرزا بهرام — مرجه بطوطی خام آوین

می پوشتیند بعد بجهت از تنوی و پشم
و چرم آنها لیا سیمای لطیف و راحت
ساختند و در آخر ننبه و ابریشم کمان
را پیدا کرده و از آنها کرباس و حریر و
پارچهای مختلف ساختند .

میرزا بهرام — انسان برای حفظ
خود از برف و باران و سرما و گرما
چگونه برای خود تدارک منزل کرد ؟
خاور — اول از درختهای جنگل
و فی برای خود خانه و منزل ساختند
بعد بجهت درازگی و خشت بعد ترقی کرده
از سنگ و اجردا بک و کج خانهها
محکم و وسیع و با زینت برای خود
ساختند .

میرزا بهرام — پس ازین قرار انسان
برای خوردن و پوشیدن و خانه و دار
منزل مجبور است که به بعضی کارها مشغول
خاور — البته بدون حرفت و صنعت
و شغل و کار زندگی کافی کردن برای آنها
شکل بلکه محال است .

میرزا بهرام — این شغلها و کارها
ایا اسم مخصوص ندارد ؟

بارک انداز همه بتدریس خود را پس

و ادب

میرزا ابراهیم اطفال را مخلص گردنمای
نخوردند طوطی از حاجی خیر و لذت بخش
قصه با فایده کرد که برای اول کند
حاجی خسرو لاله گفت آورده اند که کازر
بر کنار رودی کازری مشغول بود هر روز
در نمائی را میدید که بر کنار رود نشسته
چو اناتیرا که در میان کل میباشند
میخور و روزی باشه پیدا شد و تپه
فریبه میدکرده قدری بخورد و قدرتی باقی
گذاشت در نا که کلنگ باشد با خود فکر
کرد که باشه با چنان حبه خیره جانوران
بزرگ را صید و شکار میکند و من با
چنین بیکل عظیم چه راه محقر صیدی
قباحت ینمایم و چه اباید من از بهمت
عالی بهره نداشته باشم صلاح انت

که بعد ازین محقرات قناعت نکند پس
ترک شکار کرد و مترصد صید کبوتر و بوی
با استاد کازر از دور تماشا می حال باشه
وتپه میگرد چون کازر حیرت کلنگ
ترکی مشغول خود کردن را دید میخیز شد و

تفریح گشت و از قصه کبوتری در آن
پیدا شد کلنگ پریده قصد صید کبوتر
کرد کبوتر میل بکناره آب نموده از پیش
وی در گذشت و کلنگ از عقب او
فرود آمد بر لب رود و نیتقاد پایش
کل بمیانم چند چند می کرد پروانه
در وحل زیاد فرو میرفت و هر چه ملاحظه
بیشتر میخورد پروانهش زیاد بکل آوده
می شد کازر بیامد او را بگفت و روی
بخانه نهاد و در راه دوستی پیش آمد و
پرسید که این چیست کازر گفت این
کلنگی است که میخواست کار باشه کند
خود را بساد و اد این حکایت را برای
آن کفتم تا نور چشمان من بدانند که مرا
بکار و شغل خود مشغول باید شود و حرفی
که لایق اونست نباید پیش بگرد

علامتهای آسمانی

میرزا ابراهیم مضموعات محله الهیه
واجب الوجود که حیرت بخش عقول بشریه
و منظور دیده بای بصیرت

از قبیل باران و برف و باد و قوس قزح
و برق و رعد و امثال آنها که از کوره جسم
بظهور می آیند سبب وقوع آنها را که ملاحظه
شما یا داده بودم و حال اینها را هم می بینید
ببینید که اسباب مولود یعنی سبب تولد
آنها چیستند و این را باید طوطی بگوید
طوطی سبب وقوع و ظهور آنها مانند
باد و زلزله و باران و برف از آب قوس
قزح و نه از ضیاء شمس و رعد و برق از
قوة الکتریسیته یعنی قوه کهربا می باشد یا قوه
حاصل می شود .

میرزا بهرام - در این صورت لازم
ست که علمای آسمانی چهار قسم تقسیم شود
طوطی - علی چنین است آنچه بواسطه
ظواهر میشود علمای هوا سیر آنچه سبب آب
حاصل میشود علمای مائیه آنچه از ضیاء قزح
میکرد و علمای زمینیا مائیه و آنچه از قوه الکتریسیته
ظواهر میشود علمای تاریک و مائیه از قوه الکتریسیته
میرزا بهرام - که بر او آب از غلاف آبی
بعود میشوید بفرود خا اهرار یعنی است ؟
طوطی - خیر آنها نه از غلاف مذکورند
از آن مخصوص است بلکه مخصوص به سبب است

و جسم بسبب اینها چنان جسم اطلاق میشود که
بواسطه شیمی یعنی دو واسازی اجزا و ترکیب
آن را از هم جدا کردن ممکن نشود یعنی اگر
آن از چند نوع اجسام مرکب نبود فقط
از یک جسم خلق شده باشد بر چند اجسام
متقدین است و بهر اجسام بسبب طوطی
گروه و از خصایص خوب و داشته اند
ولی حکمای متاخرین اینها را تجربه کرده
و ثابت نموده اند که هر کدام مرکب از
چند جسمهای دیگر هستند و اجسامی را
که حکمای قدیم بسبب و حکمای جدید
بودن آنها را کشف کرده اند
غده آن اجسام بشصت و دور رسیده است
میرزا بهرام - که در نیم حیت تعریف
آن را بکنسید ؟
طوطی - که در نیم جان کرده است
که از هر طرف کرده زمین را احاطه کرده
بهرز بهرام - اگر زمین است و در
نیم که هوای توان گفت ؟
طوطی - هوا و در نیم از هر یک حد و
نیشود ولی زمین را در آن اینها از هر یک
واجب و لازم است

ز ابرام - چه لزوم دارد بفرق آنها
 طحا - زربش لین است آن طبقات
 که گره زمین را احاطه کرده هوای صفا
 است بلکه در جوف آن مقدار زیادی
 رودخانه است و گازها و نمک است
 که کوچک که چشم ما آنها را نمی بیند
 بدین چیزهای نغیف زیاد موجود است
 نیز غشاء مخلوط با هوا که معلق در زمین
 احاطه کرده که نسیم طلاق میشود اما هوا
 عبارت از آن هوای صاف است
 که این ابراجام خالی و میر است
 سیر ابرام - مرغها و آن او میر است
 طوطی بالون بهوایا لایس و دو تخمین
 و بهای بسیار بلند یا یک گره نسیم
 می گویند که سبب ارتفاع گره
 زربش نیست و صاحبان روح
 که در جوف آن هوا صعود میکنند
 از آن حد بالاتر نمیتوانند تجاوز
 و بدون که از مرغهای رنگی و نیست
 ت ذرع طول بر باسی اوست
 ذرع میشود صعود میکنند و یک
 از طبعیون و نستان است

سازد و امسجی بود اسطبل بالون یا زده
 و یا نصف ذرع صعود کرده است با ضعف
 این گره نسیم را متوجه استند و بسیار
 سیر ابرام - از ارتفاع گره حد قد است
 طوطی - بعضی بود هزاره بعضی یکصد
 و هزار ذرع تخمین کرده اند و سیر ابرام
 کثافت های طبقات گره زمین کثافت
 و سنگینی سبک گیر سافتی بود مشا و الهوا
 زیادتر از سافت فرار و قوی هستند
 صعود میکنند لیکن طبقات هوا بر حسب
 عادت مانند ورق های کاغذ روی هم
 جمع شده آنها یک گره در رو واقع شده طبقات
 زیر را فشار میدهند طبقات زمین
 کثیف و سنگین میشود و طبقه بالاتر از آن
 تخفیف تر همین سیاق هر چه
 سبکتر میشود تا بدرجه بسیار
 ولطافت هوا هیچ ذره ای روح نمی تواند
 بگردد میان هوایی که مرتفع تر از او
 هزار ذرع باشد انسان را تعلش کردن
 غیر ممکن است این سبب در میان طبعیون
 بدرجه ثبوت است و سبب دیگر
 است

شود ناشی از این حکمت است
 میرزا ابرام - اگر چنین است که شکر
 یکسند پس چرا سنگینی آن احساس نمکنیم
 طوطی - بسبب اینکه از اطراف دارا
 احاطه کرده است لهذا سنگینی هوای وجود
 ما اثر نمیکند الا با بالای سر خود مان از هوا
 یک نمودن محل می کنیم که سنگینی آنرا از انسان
 نمیتواند تحمل شود هوایی که بالای سر خود مان
 محل می کنیم وزنش برابر است با آن مقدار
 آب که در خفا تحتش بقدر بدندان وارد فک
 می شود و زرع و نیم باشد و بجز وزن آنجا
 زیاد تر است با می بنیم یک در حوضها
 بسیار عمیق می رود ته آب با اینکه مقدار آن زیاد
 آب بالای سر او میباشد همچنانکه
 آب را احساس نمیکند یا نحو ای یکدیگر
 دریا غوص کند بالای سر او القدر آب
 میباشد که در خشکی صدیک اثر افتد و مثل
 کند میرزا ابرام - برای موازنه

این

را بشین یا تیاج
 ده بریزند چون
 شیشه یا

هوای بیرون موازنه وارو یا تکیه
 از سوراخهای مشین بیوی شیشه
 داخل شود اما همینکه شیشه را
 بکنند که هوای او بیرون برود یا
 آنرا با اسباب مخصوص که مخفی
 میمانند خالی نمایند انوقت موازنه
 بهم خورده از فشار و سنگینی
 بیرون جوهر از سلطات مثل
 قطره پای می کوچک باران شیشه
 کند بیوی شیشه چکیدن قطع
 مثل فشردن و تصلیق هوا از اطراف
 ما از لوازم زندگی ما است
 اگر این تصلیق هوا نباشد خون
 از چشمها و گوشها و لبها و سایر
 پوست آن نازک باشد بیرون
 کرده جاری میشود آنهاستیکه
 بالون هوای بسیار خفیف
 کنند در بین مخاطره بستند
 میرزا ابرام آفرین طوطی
 بنیم را خوب بیان کردی از
 آفرین بارک الله مرجا که در
 را خوب پس ادوی

CALL No. {

۱۹۱۵.۷

ی ۳۲

ACC. NO. ۷۵۹۲

AUTHOR

لوسف، محمد السلطان محزا

TITLE

گنجینه دانش

Class No. ۱۹۱۵.۷
Author لوسف، محمد السلطان
Title گنجینه دانش
Acc. No. ۷۵۹۲
Book No. ی ۳۲

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue

AT THE TIME



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

